



هفته‌نامه

سال دوم شماره ۷۹  
پنجشنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۶۰  
بها ۳۰ ریال

# رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

\* صحنه آخر نمایش

رژیم درمخمسه است و چپ میتواند این مخمسه را بصورت کابوس  
هولناکی برای او درآورد...

\* اسناد مربوط به بنیاد مستضعفین

گوشه‌های دیگر از دزدیهای بهشتی

\* پیکار و تئوری انقلاب (۴)

روایای شیرین انقلاب دموکراتیک!

\* نزاع دو جناح حاکمیت برای تسلط بر بانک مرکزی

بخاطر چیست؟

\* قطعنامه‌های کنگره دوم کومه‌له (۲)

جلوه‌ای از برخورد شماتیک

## صحنه آخر نمایش

### رژیم در محاصره است و چپ می تواند این محاصره را بصورت کابوس هولناکی برای او در آورد...

بظن منسوخ می شود که محنه آخر نمایشنامه در حال اجرا - سب و جمهوری اسلامی بیکی از تشادهای خود که در مسو - تمینی خاص ایجاد شده بود در حال باسکونی است. آقای سنی صدر اجبارا غزل خدا حافظی را میخواند. و یا ند؟ هنوز دلائلی که موجب انتخاب بنی صدر بریاست جمهوری شد کلا روشن نشده است اما این مسئله مسلم است که بنی از کنار رفتن حلال الدین فارسی جامعه روحانیت بطور علنی و حزب جمهوری اسلامی بطور سنی از مکانات خود برای انتخاب بنی صدر استفا ده کرده و بنا بر مری حسن حبیبی هیچگاه جدی شد و کمیته ها و هیئت های انتخابی دستوری صریح (از کجا؟) مبنی بر فراهم آوردن مویجات انتخاب بنی صدر دریافت کردند با حاشیکه بنی صدر که در آن زمان شخصیت خاصی نسبت به سایر کاندیدها نداشت با اکثریت چشمگیری انتخاب شد. در حقیقت بنی صدر علاوه بر آرا خود در یک موقعیت استثنائی از آرا مخالفین خود نیز بهره مند شد.

در این زمینه سخن بسیار است. عده ای علی بن ابی طالب را ناسی از ابن مبدانند که دست اندر کاران و در راه "امام ام" از ابن مبدانند و جنت داشتند که شکسته شدن آراء موجب انتخاب و با حداقل نفر اول شدن کاندیدائی نظیر مدنی بود. و این البته سرسختی بزرگی برای جمهوری اسلامی بود. شاید چنین باشد ولی فدلنا نمیتوان منافع و اعمال نفوذ برخی از قدرتهای جهانی را نیز نادیده گرفت. هنگامیکه در نظر گرفته شود آقای بنی صدر از سالها پیش کاندید سوسال دموکراسی اروپا برای ایران بوده است و بقول خود ایشان و همکاران انسان از سالها قبل مسئله ریاست جمهوری ایران "صد در صد" بوده است، هر چند هم که به نقش عوامل خارجی کم بیا. دهیم لامل از تقارن آن خواست و این واقعیت نمی توانیم سراجی نگذیریم. بهر حال بگفته خود آقای بنی صدر:

"من از سالها قبل و در زمان بچگی از بسدرم آموخته بودم که سلطنت یا اسلام نمی خواند ... از هما سوفیت (ارمان حکومت ممدی)) بعضی بیه سوخی و بعضی هانیمه جدی در مورد تمایل من بیه ریاست جمهوری صحبت می کردند. بیا بر این آنچه برای می بین آمده است تحقیق یک آرمان سی ساله است. (بامداد - ۷ شهری ۵۸)

بهر صورت اساسی فیسبیه هر چه بوده است این نکته از همان آغاز مسلم بود که رای اجباری و اضطراری گرداندگان کار به آقای بنی صدر بعدا مشکل بزرگی برای آنان بوجود آورد و تضادهای سیاسی واقتمائی حاکمیت در جبهه بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تنا هر خواهد کرد و از آن مبهیم - و هر چند تا سف اور ولی بپمان اندازه "طبیعی" - برخی از تضادهای طبقاتی میان لائیهی ها و شائینی ها نیز نحوه ی بروز خود را از زمین کابل خواهند یافت. در جوامعی که حرکت اصول اجتماعی راه ها و کمالیهای واقعی خود را نیابند است و بطور مشخص نیروهای جبهه مدلل واقعی اجتماعی مدلل نسداند، بخش بزرگی از جمعیتان جامعه - و طبیعا وسیع است این سخن تا آگاه - امید خود را در رقم ستم و بپردگی در حسین این با آن بخش از هیئت حاکمه میبایند و بدستال بوهام حذاب از مسیر صحیح مبارزه طبقاتی منحرف میشوند. در این میان بنی صدر توانست که علاوه بر محدس طبیعی خود از تشبیهائی این سخن از بوده های مردم روماسدگان سیاسی آنها نیز بهره مند شود و اردوی نار -

بنی صدر که جیب نیز قا در به جلب و جذب آنها نشده بود با خود سیوند دهد. اما این وضع تا چه زمانی برای جمهوری اسلامی قابل تحمل بود؟ زمان آن را حوادث معین میکرد بدین معنی که از یکجانب در یک مقطع خاص وجود بنی صدر برای کل رژیم البته از فقدان بهتر بود. چه بهتر که اردوی ناراضی از حاکمیت، بجای مخالفت با کل رژیم به بخش یا جناح دیگری از همین حاکمیت دل می سرزدند. چه بهتر که اگر قدرت مخالفین افزوده شود، قدرت بنی صدر که بهر حال جزء رژیم است افزوده شود تا قدرت چپ. اما از جانب دیگر بنظر حزب جمهوری اسلامی این امر که مابیت بنی صدر تفاوت واقعی اساسی با خود آنها نداشت از این نظر خطرناک بود که امر عبور از اردوی حزب بد بنی - صدر را سهل و آسان میکرد و بعبارت دیگر توده های مردم مذهبی و با غیر مذهبی هنوز متوهم نسبت به جمهوری اسلامی میشوند بجز ناراضی شدن از جناح غالب حاکمیت به بنی صدر روی آورند بدون اینکه به اساس توهمات خود برخورد کرده باشند. یک کاسب جزء خیلی سریع میتواند از طرفداری از حزب جمهوری اسلامی به طرفداری از بنی صدر مبدل شود بدون اینکه به کل رژیم اسلامی پشت کرده باشد. عبور از این خط سهل و آسان است. و این امر برای حزب جمهوری اسلامی خطر بزرگی بود بویژه آنکه به چنین تصور میشد که سمت گیری بسوی بنی صدر صرفا کامی باشد برای برداشتن کامهای دیگر - مثلا" روی آوردن به محاهدین. و یا بعبارت دیگر بنی صدر نقش کاتالیزوری را بازی کند که بعدا برای هر دو جناح ناخوشایند باشد. این امر که اس محاسبات قدر و تا چه اندازه واقعیت دارد میتواند مورد بحث قرار گیرد ولی حزب - جمهوری اسلامی و سایر گردانندگان چنین می انکارند و حرکت خود را بر مبنای باورهای خود و ند تحلیل های ما میکنند.

مسائل فوقی را باید با بیدایش حوادث جدید تو ما در نظر گرفت. در چند ماه گذشته برخی از رویدادهای بین المللی در محاسبات جناح های حاکمیت تاخیر مهمی داشته است. از جمله:

اکنون که واقعیت مبارزه ای "ضد امبرالیستی" (۱) جناح کروکا تکبر حاکمیت حتی برای ساده لوح ترین نیرو هان نیز آشکار شده است و خوشبختانه دیگر نیازی به اراده ی مجدد استدلال گذشته برای افشای "رفقای انقلابی" نیست میتوان یک سؤال را مطرح کرد و آن اینست که صرفنظرا زخامت و سازشکاری بلفظ در جناح غالب چه عامل مشخصی

موجبند که با تروریزی تمام با چنان عجله ای کروکا نیا بپمراه میلیاردها دلار غرامت به عمو سام هدیه شوند؟ آیا بیا در نظر گرفتن ماهیت رژیم این امر دور از ذهن خواهد بود که در مقابل این هدایای جمهوری اسلامی، کسانی نیز با دانهائی دریافت کرده باشند و مثلا این نادانها بصورت توافق در ابقاء حاکمیت باشد؟ اکنون که برای همه روشن شده است - و امیدواریم چنین باشد - آقای بهشتی از سالها پیش در تدارک برقراری جمهوری اسلامی با اسلام دوسان امبرالیست سر و سر داشته است آیا طبیعا نخواهد بود که تصور شود جناب ایشان آنقدر در پ دارند که با رسیدن به قدرت به ولینعمت بست نکرده و تمایل خود را به ابقاء در نقش سرکردگی جنس مستضعف با قول و فرارهایی هم مستحکم کرده باشند؟

رویداد دیگر انتخاب مستران به ریاست جمهوری فرا

گرده باشد در اینصورت رژیم خواهد توانست که به سبب سبیل عده‌ی زیادی از هواداران مسکینر کسوفی بنی صدر و بارزبان را برب کند بلکه امکاناتی هر چند موقتی در جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی و غلبان عمومی خواهد یافت. در کنار این نوش، نیز رژیم اسلامی بصورت سر -

کوبی وسیع و هده جانبد نمایان خواهد شد. این امر به تنها در این سناریو بلکه در هر سناریوی محتمل دیگر جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از گذشته بصورت یک بیروبر برای رژیم خود را آشکار میکند. چشم انداز را اسجند بسیار قابل تعمق و معانی آن برای نیروهای انقلابی معلوم است.

بدین ترتیب مشاهده میشود که جدالهای درونی حاکمیت میروند که به تغییر و تبدیلی در صحنه اجتماعی منجر شود که با آنکه نیروهای انقلابی حسبالمعمول از فایده عقب مانده و شاهد و تماشاچی بوده اند معهدا این مسئله بر فعالیت و مبارزه‌ی آنها شء نیر خود را بگذارد. نیرو های انقلابی نه خالق و عامل، بلکه معمول و متاثرار از حوادثی بوده اند که بر سرنوشت زحمتکشان و خود آنها مورا است.

در مقابل این چشم انداز چه باید کرد؟ بیایم همیشه در ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی میرو تا ابعادی یا بدو آنجان مبرم شود که عدم توجه بانها جده آفرین خواهد بود. عدم توجه و اقدام بدین عمل، نه تنها خیانت مستقیم به جنبش زحمتکشان بلکه بی اعتنائی به سرنوشت خود خواهد بود. چنگال دیو هر لحظه بد کلوکاه نزدیکتر میشود و ما هنوز غافل از نوع فاجعه در سوای حال خریدیم. رژیم جمهوری اسلامی ماهیت خود را آشکارتر میکند، رفتن بنی صدر صرفا یک سوخی و طرفه در این روند است. بودن وی چیزی را حل نمیکرد و نبودن او برای کسانی که دید داشتند تعجبی نخواهد آفرید. آنچه میماند اینست که ما چه کرده ایم و چه میکنیم. آنچه مهم است اینست که ما در مقابل رژیم جمهوری اسلامی حداقل برای آینده چه برنامهای داریم. آنچه تعیین کننده است اینست که حسی بنی صدری ها بروند و چه روند جنگی برنامهای "تیس و سوس" رژیم را به ضد خود تبدیل کنیم و لااقل برای آینده یک بدبیل جدی باشیم. برنامهای رژیم بجای خود، اما ما میدانیم که شدت ناراضی و خشم و حروس شده های مردم را رژیم نخواهد توانست نابود کند. رژیم خود میدانند که غنایا را حاصل و فصل نکرده است ولی مکانسیم و افعیاب او را بد جاشی که آینده اش روشن نیست کسانده است. رژیم در مخمسند است و ما میتوانیم این مخمس را بصورت کاسوس هولناکی برای او درآوریم - به یک شرط - و آن اینست که ما اینبار بجای تماشاچی و ساکی بودن، اینبار عمل را بدست گیریم و تبدیل به یک بدبیل واقعی و موثر شویم. این شده های مردم، این رژیم و رشکسه اسلامی، و این هم سازمانهای چپ، آیا هنوز هم کاری نمیتوان کرد؟ روزهای آینده پاسخ های روشنتری بد کلیه سئوالات موی و نیر مسیر حوادث خواهد داد.

است. اس امر سطح بنی صدر است و حرب جمهوری سبر نوار بن آرا مستواند سس سسی کند. بد سنها آفکای بنی صدر از سالها سبر با این حرب نزدیک بوده است بلکه یکی از باران ایسان - آقای سلامتیان - چنان روا حسدای با این حرب داده و دارد که میتواند بعنوان یک عضو دیمی آن بلنی شود. علاوه بر آن وجود نمایان طرفداری از اسرائیل در این حرب - در مقابل خصومت با ایفد با اعراب بدون تردید مسئله قابل ملاحظه است. و این رویدادها بهر حال نمیتوانست در محاسبات هیئت حاکمهای کد همواره مذاکره با قدرت های جهانی را، حتی نسل از معود خود بد قدرت، اساسی میدانسته بی تاء نیر باشد و یا بنس خود را در حد دادن بد تفادهای موجود بنان آنها بازی نکند. بعید نیست - و بسیار هم محتمل است - که مسائل دیگری نیز بین حصرات گذشته است که انورسیون ایران از آن بی خبر است. هرچه هست این است که مجموعه های هندی عوامل زمسه های اجرای آخرین برده ساین را فراهم آورده است. اجرای این برده اما دو اشکال دارد که تا حدت مؤرد ارزیابی حزب جمهوری و "ادام است" ترار گرفته است که هرچه هنوز آشکار نیست که بدایر بنجای آنها چیست.

مسئله اول مسئله جنگ و ارتش است. ارتش نه به اندازه که تبلیغ میشود ولی بهر حال بطور سسی از بنی صدر حمایت میکند. رفتن بنی صدر نمیتواند در امر جنگ بی تا سبر باشد مگر اینکه دست اندرکاران بنوعی از

این بابت آسوده خیال شده باشند، بعبارت دیگر آن نیروهای خارجی که در این جنگ دینج بوده اند علامت های داده باشند که امکان صلح را بوجود آورده باشد. اگر حسن باشد طبیعی است که حزب جمهوری اسلامی نخواهد این مسئله سطح بنی صدر تمام شود. راه طبیعی، رفتن بنی صدر قبل از آفکای شدن پیش درآمدهای صلح است رژیم در کرد و غبار شدن برای استنار مواضع خود بید طولانی دارد. بیاد آوریم که یکماه قبل از پس دادن کاسیا شدت حملات به امریکا و قال و قیل مینی بر محاکمه و اعدام جاسوسها گوش فیلک را کر کرد و این درست زمانی بود که مذاکرات سنها و توافق های اساسی انجام شده بود. اینبار نیز بعید نیست که سرو صدرا راجع به ضرورت ادامدی جنگ و محکوم کردن صلح گوشخراش تر از گذشته شود. امریاب این استنار را نباید خورد تنها بی از رفتن بنی صدر است که سناریوی فرمان امام و شروط "سخت و سخت" مجلس مانده گذشته تکرار خواهد شد و همزاد بهزای نسوی بگون بخشی مسئولیت مذاکرات صلح را بعهده خواهد کرد تا روزی که سر از پایان باء موریت در صورت رو شدن مسائل و ایحاد ضرورت کاسه کوزه ها سر او بشکند و زمانه سبلییر گسنددی جمهوری اسلامی شود.

مسئله دوم اما حتی جدی تر از مسئله جنگ است. هم هواداران واقعی بنی صدر و هم متحدین او و هم انواع متوهمن - که رویهم تعدادشان بسیار زیاد است - رفتن او را علامت مصیبت تلقی خواهند کرد. در میان اینسان بخش منزلیل تر و فرصت طلب تر بهمان جایگاه قدیمی خود باز خواهند کشت. آیت الله اشرافی با نامه ای نیر خود به رئیس جمهور نشان داد است که این جماعت خیلی رود مسئله را می گیرند. وکیل حضرت رئیس جمهور تا هوا را پس دید جزء ملامت کنندگان رئیس جمهور شد. اما طبیعی است که جز این ها در میان سایرین مقاومت هائی بیروز خواهد کرد. رژیم با ایسان چکار خواهد کرد بویژه آنکه توجه کنیم که تا با ما من تر از گذشته شدن وضع اقتصادی نیز عصر مقاومت را شدیدتر خواهد کرد. بنظر میرسد که رژیم همانند هندی سرکوبگران به مجموعه ی نیش و نوس متوسل خواهد شد. شاید برنامهای رژیم در فروش معادل ۳۳ میلیارد دلار نفت آنقدر ها هم که تصور میروند دوراز واقع نباشد و رژیم بنوعی در این با با بزرگان علیرغم ما را بد تولید نفت در جهان طبیعت انسان در سافت

### توضیح

مقالات بنی امضاء نشریه‌ی رهائی منعکس کننددی نظر عمومی سا زمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهدا میتوانند در پی ساره‌های از جزئیات مطابق نظر هندی امضاء آن نباشند.

## هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

# اسناد مربوط به بنیاد مستضعفان:

## گوشه‌یی دیگر از دزدیهای بهشتی

محلل پرداخت‌کننده و هم‌دستان آنها (به سستی‌گد پسر ما معلوم نیست) تخفیف می‌شود. البته برای حال سستی نبودن عزیزه، بخش ناچیزی از آن، خرج "تیلیفونات اسلامی" به منظور تحمیل روستائیان نا آگاه و اگر نند، بطوریکه اشاره خواهیم کرد، صرف سرکوب آنان کرده؛ و نیز تعقیب هدفی مشخص، اینجا و آنجا، به تصویر بسا ساختن چند حمام و مدرسه و بویژه مسجد، پرداخته می‌شود.

● اسنادی که در این شماره چاپ میشود، جز یکی که مربوط به گنبد (شوکمن محراب) است، بقیه تماما مربوط به گروستان می‌باشد (چند سند دیگر مربوط به گروستان از جمله سه کمک به پسر خورنگان سندج "را در شماره آینده انتشار خواهیم داد).

● اگر به تاریخ‌های اسناد منتشره در این شماره (و نیز در شماره آینده) در مورد گروستان توجه کنیم، تماما مربوط است به تاریخ بعد از نوروز خورشید سیدج و تاریخ قبل از محله وحشیانه سراسری به گروستان سر از گودهای ۲۸ مرداد ۵۸ و فتوای مخرومه آیت‌الله خمینی. بعدها معلوم شد که ساره‌های از "طرح‌های عمرانی" مثلا حصار کابال‌ها برای آبرسانی، در واقع به منظور ایجاد سنگرها، کشیده شده و هدف تدارک جنگ احتمالی به خلق کرد، در چند وقت بعد، وا دستیال میگردد است.

● همانطوریکه در مقدمه این سلسله اسناد در شماره قبیل

در شماری قبیل ضمن اشارات مختصر در زمینه‌ی ابعاد هوا، اک دزدیها و غارتگریهای بنیاد مستضعفان، از ۲۵ ماه قبیل تاکنون و انگیزه‌ی جاب‌جاب این سلسله اسناد، اسنادی را منتشر کردیم که بر اساس آنها، مبلغ دو میلیون تومان به دستور آیت‌الله بهشتی تحت عنوان "خوالتی" مربوط به سیاهگل" (؟) در اختیار شخصی بنام مهینا نودرکیتی قرار گرفته بود. در این شماره و شماره‌های بعدی، تعدادی از اسناد بذل و بخش‌های دیگر آیت‌الله بهشتی به مخربان جمهوری اسلامی را انتشار میدهمیم. سوائ اینکه هر شماره بتوانیم اسناد بیشتری از جی‌اول و غارت تروستهای رجمتکشان را ارائه دهیم و بگذاریم کسه این اسناد، گویا تر از هر توضیح و تفسیری سخن بگویند، تصمیم گرفتیم ایم که توضیحات مربوط به آنها را به حداقل رسانیم.

در مورد اسنادی که در این شماره چاپ میشود، اشارات زیر ضروری است:

● دستور پرداخت تمام اسناد منقوح در این شماره توسط آیت‌الله بهشتی ما دره شده و بوسیله‌ی همدستان او در بنیاد سستی حاجی علی شفیعی، از سرمایه‌داران بزرگ بسازار (و معروف به "حاجی چرچیل")، پرداخت گردیده است؛ سی آنکه مطلقا مطرح باشد که گیرندگان این پولها چه کسانی هستند؟ بعد مصرفی خواهد رسید؟ پرداختی‌های قبلی به چه مصرفی رسیده است و اسناد آنها کجاست؟ اصلا آیت‌الله بهشتی بچه حقی چنین دستوراتی میدهد و یا هر قدرش قلم، ارقام چند میلیون تومانی بذل و بخشش می‌کند؟

در رژیم شاه، لاقبل صورت ظاهر دزدیها و جی‌اولگری‌ها، شکل "تانونی" داشت، متخصصانی برای اسناد سازی در خدمت رژیم بودند، آن غارتگریها از مکانیسم های سخته‌های عبور میکرد؛ همگان می‌دانستند که تروتهای منطبق به رجمتکشان توسط رژیم جنایتکار شاه بیخفا می‌رود ولی همگان نمی‌دانستند بچه نحو و چگونه، اما امروز، در رژیم جمهوری اسلامی، حتی بهمان برده بوشی‌ها و ظالم‌سازی‌ها نیز نیازی نیست. در شماری قبیل گنیمت که این غارتگریها در "فرمان" آیت‌الله خمینی در اسفند ۵۷ گذاشته شده است (متن این "فرمان" را در همان شماره نقل کرده‌ایم). در همانجا دیدیم که این "غنائیم" متعلق به دولت نیست و برای سرپرستی آن یک شرکت خصوصی با سرمایه "سین از یکصد میلیون ریال" (؟) بنام "بنیاد مستضعفان" تاسیس شده است (مراجعه کنید به سند آن در شماره ۷۸) و عملا این "غنائیم" چند صد میلیارد تومانی بدست روحانیون و هم‌دستان آنها انتشار تا هر طوری که دلشان خواست آنرا خرج کنند و بهر کد خواستند، بیخشند.

در هیچ رژیم فاسدی (حتی در ریان قبیل از مشروطیت که مردم، رعایا" و "شوکران" شاه بودند و تمام تروتهای مملکت متعلق به شاه و شاهزادگان بود)، غارتگریها ابعادی اینچنین وقیحانه و بیشرمانه نداشت. آیت‌الله هاشورگی، با یک چرخش قلم، دستور میدهد که از ارت پدیری اش (سپرده شده در "صندوق جاوید" صندوق واحد اجرایی بنیاد مستضعفان)، فلان میلیون تومان به فلان محلل و واسطه، به فلان بهانه‌ی موهوم و یا بدون ذکر هیچگونه بهانه، پرداخت شود و "حاجی چرچیل" نیز بلافاصله دستور او را بمرورد اجرا میگذارد و آنگاه بخش عظیم این "غنائیم" بین دستور دهنده،

### بنیاد مستضعفان!!



سند شماره دو



سند حسابداری

شماره سند: ۵۸/۴/۲۶  
تاریخ سند: ۱۳۳۷/۱۱/۲۶

مبلغ جزء	شرح	مبلغ کل
۰.....	پرداختی در وجه آقای محمد بابائی طبق دستور	۱۰.....
۰.....	آقای بهشتی بعنوان وام جهاد سازندگی گنبد	۱۰.....
۰.....	پرداختی در وجه آقای مصلحی طبق دستور آقای	۱۰.....
۰.....	بهشتی بعنوان وام برای کردستان - دو برگ دستور	۱۰.....
۰.....	آقای بهشتی بیوست است	۱۰.....
جمع		۱۰.....

رئیس حسابداری: محمد علی حسینی  
مدیر مالی: محمد علی حسینی

بنیاد مستضعفان - واحد اجرائی - سند حسابداری  
شماره روزنامه ۶۵۹  
تاریخ ثبت - ۵۸/۴/۲۶  
بدهکار: آقای محمد بابائی  
شرح: پرداختی در وجه آقای محمد بابائی طبق دستور  
آقای بهشتی بعنوان وام جهاد سازندگی گنبد  
پرداختی در وجه آقای مصلحی طبق دستور آقای  
بهشتی بعنوان وام برای کردستان - دو برگ دستور  
آقای بهشتی بیوست است  
مبلغ: ۵۰۰۰/۰۰۰ + ۵۰۰۰/۰۰۰ - جمع ۱۰/۰۰۰/۰۰۰  
ریال -

متن سند

بسمه تعالی - حزب جمهوری اسلامی  
جناب آقای شفیع -  
آقای مهندس تابش طبق سفارشی که به ایشان شده بود  
به قروه کردستان رفته و طرح عمرانی متناسب با  
اهداف بنیاد برای روستای اطراف قروه تهیه کرده است  
که تقریباً پانزده میلیون تومان هزینه بر می دارد  
لطفاً مبلغ مزبور را از حساب بنیاد در اختیار  
ایشان قرار دهید  
با تشکر  
محمد حسین بهشتی  
۵۸/۳/۵

گفته ایم ، اسنادی را که منتشر میکنیم بخش بسیار نا-  
جبری از کل دزدیها و چپاولگریهای است که در این دوسه  
در بنیاد مستضعفان صورت گرفته است ، لازمست دررا-  
بطه با اسناد منتشره در این شماره ، با ارائه مثالی  
این نگه را روشن کنیم : طبق اسناد مورخ ۵۸/۳/۱۲ و  
۵۸/۴/۲۷ ، مبلغ چهار میلیون تومان بدستور آیت الله  
بهشتی در اختیار فردی بنام مهندس مهدی تابش قرار گرفته  
است ، آیا این چهار میلیون تومان کل پولی است که در  
اختیار این فرد قرار گرفته است ؟ قطعاً نه ! مثلاً سند  
دیگری در اختیار ماست ( گزارشی تایی چهارده صفحه ای  
که چاپ آن همانطوریکه در مقدمه این اسناد در شماره  
۷۸ کتابتیم بعلت محدودیت امکانات صفحات ما قادر به  
انتشار مفصل در " رهائی " نخواهیم بود و اینگونه اسناد  
را بعداً بصورت جزوات مستطلی چاپ خواهیم کرد ) که بگفتند  
خود مهندس مهدی تابش ، تا تاریخ ۵۸/۹/۲۰ ، مبلغ  
۹ میلیون تومان از طرف " بنیاد مستضعفان " به او پرداخت  
شده است ، آیا بعد از ۵۸/۹/۲۰ تاکنون چند میلیون  
تومان دیگر به او داده اند ؟ ما از آن اطلاعی نداریم ،  
این مطلب در مورد تک تک اسنادی که انتشار میدهیم نیز  
حادث است ، یعنی از میان صدها هزاران موارد مشابه ،  
با فقط سند یکی یا دو نمونه از هر مورد و با بعضی از  
سوارده را در اختیار داریم ، بدیگر سخن ، آنچه در این  
شماره و شماره های بعدی انتشار میدهیم مثنی از خروار  
و ساینگر جزئی بسیار نا چیز از کل ثروت چپاول شده  
و بیخما رفته ی زحمتکشان کشور ماست .

سند شماره یک

رئیس هیئت مدیره: محمد حسین بهشتی  
مدیر مالی: محمد حسین بهشتی  
تاریخ سند: ۵۸/۴/۲۵  
مبلغ: ۵۰۰۰/۰۰۰ + ۵۰۰۰/۰۰۰ - جمع ۱۰/۰۰۰/۰۰۰  
ریال -

متن سند : بسمه تعالی - جناب آقای شفیع ، لطفاً مبلغ  
پانصد هزار تومان به عنوان وام برای تسریع  
در کار جهاد سازندگی در گنبد در اختیار  
گروه دانشجویان اعزامی به وسیله نماینده ی  
آنها آقای محمد بابائی دازنده شناسنامه ی  
شماره ی - - قرار دهید .

با تشکر  
محمد حسین بهشتی  
۵۸/۴/۲۵

سند شماره پنج

مبلغ کل	مبلغ جزء	شماره	شرح	تاریخ
۲۰۷۰۰۰۰	۲۰۷۰۰۰۰	۱۷۱	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۶/۲۱
۲۰۷۰۰۰۰	۲۰۷۰۰۰۰	۱۷۲	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۶/۲۱
۲۰۷۰۰۰۰	۲۰۷۰۰۰۰	۱۷۳	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۶/۲۱

حسابدار: [نام]، رئیس حسابداری: [نام]

بنیاد مستضعفین - واحد اجرائی - سند سند حسابداری شماره روزنامه ۶۶۲ تاریخ ثبت: ۱۳۵۸/۴/۲۶ بدهکار: هزینه کمک به کودکان شرح: پرداختی توسط آقای درخشان برای کودکان طبیب دستور آقای بهشتی مبلغ ۲۰/۷۰۰/۰۰۰ ریال

سند شماره شش

مبلغ کل	مبلغ جزء	شماره	شرح	تاریخ
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۴	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۵	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۶	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷

حسابدار: [نام]، رئیس حسابداری: [نام]

واحد اجرائی - بنیاد مستضعفین - سند حسابداری شماره روزنامه ۶۶۷ تاریخ ثبت: ۱۳۵۸/۴/۲۷ بدهکار: تنخواه گردان آقای مهندس تابش شرح: حواله شماره ۱۰۴۷ آقای مهندس تابش نزد بانک فرهنگیان مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تاریخ: [ ]

این سند در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۶ صادر شد و در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۶ به حساب آقایان... پرداخت شد.

[مهر و امضا]

رئیس حسابداری: [نام]

سند شماره چهار

مبلغ کل	مبلغ جزء	شماره	شرح	تاریخ
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۷	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۸	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷
۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۷۹	مبلغ استحقاق حقوق و مزایای آقایان...	۱۳۵۸/۴/۲۷

حسابدار: [نام]، رئیس حسابداری: [نام]

بنیاد مستضعفین - واحد اجرائی - برگ نقل و انتقال شماره روزنامه ۱۴۶ تاریخ ثبت: ۵۸/۲/۱۲ آقای دکتر بهشتی - تنخواه کودکان بدهکار: پرداختی در وجه آقای مهندس مهدی تابش بموجب حواله آقای کتیر بهشتی که پیوست است، چک شماره ۵۷۷۷ صندوق پس انداز جاوید مبلغ: ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

# پیکار و تئوری انقلاب

## رؤیای شیرین انقلاب دموکراتیک!

که بورژوازی لیبرال یا اساسا ارتجاعی نیست و یا بخشا ارتجاعی است. روح رفیق مائوسه‌دون از اینهمه وفاداری ما، از اینهمه کوشش ما برای پرده‌پوشی نظرات التقاطی او بوجد آمده‌بود، اکنون ناگهان ما شند اینکه خواب‌نما شده‌ایم می‌گوئیم همه‌ی آنچه تا به حال کس‌تیم بیهوده بود! خوب، این کار فرار است چه کسی را راضی کند؟ رفقا بدین طریق خسرالدنیا والعقبی میشوند. رفیق مائو را میرنجانند بدون اینکه رفیق دیگر، مارکس، را راضی کرده باشند. در این میان شاید تنها برخی از هواداران پیکار از اینکه سازمان براست روی خود استقاد کرده است خوشحال شده باشند والسلام.

رفقا باید بدانند که این شیوه‌ی کار که وقتی در محظور افتادی و راست روییت‌الشرمن الشمس شد بسا حفظ همان سیستم و تفکر گذشته، صرفا نتایج آن‌سرا وارونه کنی دیگر بدرد نمی‌خورد. این بمنای به مسخره گرفتن هوادار و خواننده است. یک سیستم فکری پس از "محاسبات" فراوان نتیجه‌اش هم اثبات یک مساله است و هم عکس آن! یک سیستم استدلال یکبار نتیجه می‌گیرد که بورژوازی لیبرال ایران ارتجاعی نیست و هر کس خلاف آن بگوید شبه تروتسکیست است و کذا، اما بعد که قافیه تنک آمد همان سیستم می‌گوید غیر، ارتجاعی است. گویا لغزشی شده و بعلاوه منها گشته است! اینرا ما به رفقای پیکار و سایر مائوئیست‌ها بارها گفته‌ایم و باز می‌گوئیم که آنچه باید عودن شود سیستم تفکر است نه نتایج آن. شما یا باید با مائوئیسم وداع کنید و یا تا ابد در دایره‌ی تناقضها و درهم‌گویی‌ها و بیخسید اشتباه کردیم‌ها و بعلاوه را منها کردیم‌ها و انواع و اقسام کله‌پایی‌های بی سرانجام بمانید. این سیستم غلط است. یکجایش را درست کنی، استتار کنی، بزرگ کنی از جای دیگر بیرون می‌زند. این سیستم غیرمارکسیستی، ضد مارکسیستی، ضد علمی است. این همان چیزی است که چند ماه پیش از خلال گفته‌های خود شما بآن پرداختیم و آن اینست که کسی اول بر مبنای "مقتضیات" تصمیمی بگیرد و بعد بدنبال تئوری آن بدود و آسمان و ریسمان کند.

سیستم تفکر شما دیگ همه جوشی است که هر وقت دست در

در شماره‌ی پیش مطالبی پیرامون تز جدید سازمان پیکار در مورد انقلاب ایران نوشتیم و تذکر دادیم که بهر حال اقدام پیکار در ارائه‌ی دلیل - هر قدر هم درهم و نادرست - باز بنویسه‌ی خود یک پیشرفت است و شاید این مساله را که سازمانی که خود را انقلابی می‌نامد بااخره پس از سالها بگوید چه انقلابی می‌خواهد نکند و چرا، دست کم ثروت. این امر نشانه‌ی آنست که جنبش کمونیستی و حتی هواداران پیکار دیگر تحمل این را ندارند که با احکام بی دلیل مواجه شوند و از این رو رهبری پیکار خود را موظف دیده است که حتی خطر درهم گویی را متقبل شود و باین ضرورت پاسخ گوید. ما به برخی از سخنان رفقا در این مورد اشاره کردیم و توضیح باقی مسایل را باین شماره واگذار کردیم معهدا لازم است مقدمات توضیحی را که بایستی در انتهای بخش مربوط به بورژوازی در شماره‌ی قبل می‌آمد در اینجا بیاوریم.

ما در دو شماره‌ی متوالی اساس تفکر و استدلالات پیکار را در زمینه‌ی ارتجاعی نبودن بورژوازی لیبرال ایران و بالاخره "بخنا مرتجم" بودن آن مورد بحث قرار دادیم و نشان دادیم که چگونه جایگزینی اصطلاح بورژوازی لیبرال بجای بورژوازی ملی نتوانسته است استتاری جهت تعلق این رفقا به اندیشه‌ی مائوسه‌دون بدست دهد، و نیز متذکر شدیم که این اعتقاد عمیق به رسالت بورژوازی موجب به پیش کشیدن چه تئوریهای رقت‌انگیز و آخر بسارت نباشد مضحکی شده است. آنچه برای ما اهمیت داشت نشان دادن سیستم تفکر و نظر پیکار بود و نه اصطلاحاتی که بکار می‌برد. علاوه بر این هشدار داده بودیم که فشار واقعیت سازمان‌هایی نظیر پیکار را دائما محبور به مخیم تر کردن پرده‌ی استتار خواهد کرد و این امر به بهترین وجهی در همین مورد صادق و آشکار است. "پیکار" در دو مین کنگره‌ی خود ناگه‌نمان باین کشف میرسد که نظر "بخنا ارتجاعی" راست است! بسیار خوب. ظاهرا این گام خوبی به پیش است ولی چرا؟ باز معلوم نیست. آتش همان و کاسه همسان، سالها کس‌تیم چنین و چنان است. به مخالفین دشنام دادیم. در تاکید بر نظر خود دلیل و برهان آوردیم، سیستم فکری خود را باز کردیم و باین نتیجه رسیدیم

تاریخی آنها و دعاوی و چشم اندازهای آنان را بررسی کرده‌ایم و خوانندگان میتوانند آنها را در شماره‌های گذشته‌ی رهائی بخوانند. اما رفتای بیکار و بی‌توسعه است بگوئیم از رفتای فعلی در رهبری بیکار، سر زمینای نظر امروزی ایشان (به دو شرط زمانی توجه شود) می‌تواند بررسی که پس از اینهمه احکام، پس دیگر بی‌سوزواری لیبرال ایران اساساً بنظر شما چیست؟ چرا بی‌سوزواری لیبرال است. فرقی با بی‌سوزواری غیر لیبرال چیست، و اساساً وجه تمایز جناحهای مختلف بی‌سوزواری لیبرال چیست. اگر معتقدید بی‌سوزواری لیبرال، لیبرال نیست (حتی در مفهوم خودش) پس چرا این لیبرال غیر لیبرال را هنوز لیبرال می‌خوانید؟ مثلاً چرا نمی‌گوئید بی‌سوزواری یک؟ اگر معتقدید در جوامع ما اساساً بی‌سوزواری لیبرال وجود ندارد پس چرا هنوز از این موجودات موجود سخن می‌گوئید و در سلب و اثبات تفاوتش با خودتان حس می‌کنید. چیزی که وجود ندارد که صفت ندارد! مگر اینکه خدای ناکرده حکمت الهی هور دستار شما بر نباشته باشد. باور کنید رفقا درهم کوبی می‌کنند، مثل یا ندول با این طرف و آن طرف می‌روید. توهینهای لغزنده می‌دهید. بیکار، انشالله در کنکری آینه‌ساز و اگر تند بالاخره لمحدای در این زمان با مناهشی پیشینید و مفاهیم را برای خود و برای دیگران تعریف کنید و اگر این بررسی کار را بجایی رساند که مجبور شدید از اساس ریزر همدی دعاوی گذشته یا سیستم تفکر خود بزنید ابایی نداشته باشید. سخت نیست تصور یک دور دیگر از کار شما که باز بحود انتقاد کنید گشته اینک گفتیم لیبرال لیبرال نیست کرایین فلان و بهمان بوده است.

اما یک نکته باز بلاجواب می‌ماند. شما در ظاهر به نتایجی رسیده‌اید و از خود انتقاد کرده‌اید. ما با آنکه هیچکدام از این انتقاد از خودهایمان را بدلیلی که گفته شد جدی نمی‌گیریم ولی، بهر حال سعی می‌کنیم باور کنیم که شما آنها را جدی می‌گیرید. در این صورت آیا انتقاد از خود در همین حد کافی است؟ نه، شما اگر صداقت دارید تمام دشنام‌هایی را که به انواع ما که برخی از کشفیات امروزی شما را دیروز می‌گفتیم میدادید باید پس بگیرد. باید بگوئید دیگران راست می‌گفتند و ما کار بسیار بدی می‌کردیم که به آنها دشنام میدادیم. باید بگوئید حربه‌ی "کرایین شبهه تروتسکیستی" حربه‌ی کثیفی بود که کرایین بر راست می‌دادند و ادارمان میکرد آنها علیه دیگران بکار گیریم. باید بگوئید آن دیگران شبهه تروتسکیست نمودند، ما راست بودیم. آیا میتوان انتظار این صداقت را از شما

ان کنی لیبستی از آن بیرون می‌آید. آیا واقعا از این سیستم کامپیوتری احسان افتخار می‌کنید که بر مبنای آن هر وقت دلنمان خواست بورژوازی را غیرارتجاعی بیرون میدهد، هر وقت ضرورت. یا بخوان فشار رفقا. حکم کرد آنها ارتجاعی می‌خواند و گاه گاه هم، خوب انگالی ندارد، نیمه ارتجاعی؟! شما چاره‌ای ندارید و اینها نیز همان ضرورت‌ها بشما خواهد آموخت که بی‌اساس این سیستم را با صدای بلند در هم بریزید و بسد حرکتی تروتسکیست. لیبستی‌ها می‌روندید و یا آنکه باز هم چند ماه دیگر "سناج" آنها موره بارخواستی (!) قرار دهید و اسباب خنده شوید. ما تروتسکیست‌های تیز هوش‌تر از شما متوجه‌ی این مساله شده‌اند، اما شما همواره از قافله عقبید.

بهر حال رسیدن با این مساله هر چند بصورت ظاهر و در خدمت انتظار بیشتر یک سیستم تفکر غلط، معجزاتی سوری کار را آسانتر میکند و ظاهراً دینور ما مجبور سیستم جایی در انتظار برای حضرات بورژوازی در نظر بگیریم، ظاهراً تا بعد.

اما قبل از پرداختن به بحثی بعد اشاراتی بپیرامون چند نکته "تعمیمی" گذریم دور در همین مورد ضرورت دارد تا نشان داده شود که وقتی می‌گوئیم تحلیل یا در هوا یعنی چه. الفاظ و کلمات مثل توب‌فوتبال از پای این حرف‌های آن حریف شلیک می‌شوند. بقول رفقا از "اکتزیست" به "اقلیت"، ما بالاخره یکی گل بزند و مدتی سمت از پیروزی. و این در قاموس بیکار یعنی بدست گرفتن رهبری سازمان - هل من مبارزه بطلبید و بسه دیگران دشنام بدهد تا خودش گل بخورد و مغموم و افسردگی از کرایین شبهه تروتسکیستی خود (خود در نهایت تعجب منظور خود بیکار است) و بعد انحراف بر راست خود و بعد انحراف به چپ خود سخن بگوئید و هنوز از در کایسا بیرون نیامده‌اش همان و گامه همان. ببینیم رفقا چه می‌گویند.

بخشی از سخنان "گذر" را شنیدیم. در همین بحثی رفقا به این نظر می‌رسند که نظر قبلی دال بر کرایین فدا میربالیستی (ملی؟) بورژوازی لیبرال (!) هم غلط بوده است. جای شکرش باقی است. بیچاره ایران نظام از اتهام سابق شما مبنی بر فدا امریکایی بودن رژیم میبرد و حالا خیالین راحت شده که عموسا ما ورا به گهران نعمت مقیم نخواهد کرد. اما رفقا بساز می‌گویند که نظر قبلی مبنی بر گرایشات دموکراتیک داشتن بورژوازی لیبرال هم غلط بوده است. ما بخود این مساله در اینجا کاری نداریم چون بطور مفصل مسالهی بورژوازی لیبرال و "لیبرال" و منشا و مبدا

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی



دانستیم؟ آینده جراب خواهد داد. این امر نیز بخاطر این نیست که ما خرسند خواهیم شد که شما سخن خود را در مورد ما تصحیح کنید. لاف‌گذاشته باید به همیشه شما نشان داده باشد که هنگامیکه ما اعتقادی داشته باشیم علمبرغم تمام ملاحظات غیر اصولی و غیرایدئولوژیک سیاست‌دارانه - بخورایید گامیکارانه - آنها را بسا مراعات و نامشبهت بیان کرده‌ایم و چنان تکثیر برای هر کسی کارآیی داشته برای ما نداشته است. ما نه‌دریسی تا شدت نرفتن از جایی و کمی هستیم و نه برای تکذیبها غیر اصولی بد اندازوی ارزی ارضی قابل هستیم. نکته اینجاست که شما باید نشان دهید که از مواضع پراگم - نمیشی - اسرورسیمیستی گذشته بخاطر اصول دست برداشته - آید و نه بخاطر مؤلفات پراگماتیستی - اپورتونیستی جدید. شما باید چهران باثبات کنید. غیر ارتجاعی خواستن بورژوازی لیبرال یا فقط یک حرفه‌است یا عواقب و عوارض اجتماعی و سیاسی دارد. شما در گمراه کردن یا گمراه ما پیش بخشی از جیب‌سهم داشته‌اید. ایمن - داری، شما بی تاثر نبوده است. بخشی از توده‌های چه سلیقه‌ی اطلاعاتی، کم سواد و کمی تجربه‌ی سیاسی تحت توهمانی بوده - شما بهای تصحیح آنها، همان موضع را می‌گرفتمید چون فحش‌تان بزرگ شدن بهر قیمتی بسوده - اکنون موده‌ها، جیب علمبرغم به آموزشهای شما، علمبرغم راست رویهای شما، خودن در تجربه‌ی زندگی و مبارزه یارهای از آن توده‌ها را بدور ریخته است. شما هم ساکبان بمیان می‌چرید و می‌گوئید بلد ما هم اشتباه می‌کردیم! وقتی همه‌ی جیب‌فهمید بورژوازی لیبرال هم ارتجاعی است نازه شما "رهبران" خودکم‌ارده آنرا تکرار می‌کنید، چون فحش‌تان صرفاً بزرگ شدن به هر قیمتی است. اینگونه "انفکاد از خود"ها گرچه ندنن بهتر از ندنن است ولی اصولی نیست، کموشینن نیست. بی پرنسیپی کموشیمیستی است. می‌شیم همان سیستم، مثبت می‌شود منفی، غیرارتجاعی می‌شود ارتجاعی، چرا؟ یک کلام توضیح ندارد. ولی توضیح واقعی شما گرچه بیانش نمی‌کنید اینست که سوده‌ها میخواهند. شما به چه آموزش نمیده‌ید. از آن دنبال روی عوام‌فریبانه می‌کنید. هیچ‌کس "رهبرانی" را که دائم دنبال توده‌ها می‌دوید و همواره یک فرسنگ عقب هستید جدی نخواهند گرفت. برای همیشه جسدی نخواهد گرفت. سرنوشته‌ها گمانیکه همین منی را داشتند و از شما هم بسیار بسیار بزرگتر بودند باید برایتان عبرت انگیز باشد. منظور همان گمانی هستند که "رهنگو" آنها را "الوتیش اکثریتی" میخواند.

سزگردیم به دلیل سوسیالیستی نبودن انقلاب ایران. انقلابی که بگفتوی بیکار نه سیاسی است نه اجتماعی اجتماعی. نیمه سیاسی - نیمه اجتماعی است. (می‌بینید که این نیمه - نیمه دست‌از سر رفا بر شیدارد. مفر

خوبی است. فکر سهولت عوض ندی نیست. جامعیتی نیمه - نیمه اکنون مورد تمسخر بیکار است ولی انقلاب نیمه - نیمه جایی را میگیرد. از در بیرون می‌رود سا از پنجره به اندرون آید) به برخی از "دلایل" فوجیه کردیم و اظهار امیدواری کردیم که بیکار در "کنگره"ی بعد سرعت تزددهای منشیکی و رسوای عقب ماندگوسیمی اقتصادی و سطح پائین تکامل صنعتی را بی‌بگیرد و لاف عوارض این لغت پراکنی‌ها را بسنجد. به دلیل دیگوسر توجه میکنیم: مثلاً به "باقی ماندن مسالهی ارضیسی". باقی ماندن مسالهی ارضی بسی چه؟ بعضی عاوشیمینما معتقدند روابط ارضی فتووالی هنوز شکل غالب است. با اینان فعلاً بحثی نداریم چون بیکار ظاهراً جنبش اعتقادی ندارد و معتقد است که در روساها هم شیروی تولید سرمایه‌داری غالب است. معنای این مسالسه چیست؟ ظاهراً خیلی ساده است. یعنی سرمایه‌داری شروع شده و مسلط هم شده است. آیا درد روساها ایسران درمان شده است؟ نه! آیا قرار بود سرمایه‌داری ایسران درد را درمان، حل، کند؟ نه! آیا سرمایه‌داری فرانسه مینواند درمان کند؟ باز هم نه! آیا راه حل مسالهی ارضی ایران سرمایه‌دارانه است؟ ظاهراً نه! آیا غیر سرمایه‌دارانه (راه رشد غیرسرمایه‌داری) است؟ بیکار هم میگوید نه! بی‌این چیست که نه سرمایه‌دارانه است و نه غیرسرمایه‌دارانه است ولی سوسیالیستی هم نیست؟ از بیکار بپرسید! شاید بگوید سرمایه‌داری - نیمه سوسیالیستی است.

از عجایب اینست که بیکار نه تنها هنوز باسیس نتیجه نرسیده است که مسالهی ارضی ایران حل بورژوازی نمی‌طلبید، حل سوسیالیستی می‌طلبید بلکه وجود این مسالسه را مانع شروع انقلاب سوسیالیستی (و نه شروع کوششهای ضرورت آن) میدانند! رفقای عزیز بیکاری! شما وقتی دنبال حرفهای ماشو و حرفهای مسخ شده لنین گشایها را جستجو میکنید لاف این توجه مختصر را داشته باشید که آنها از جوامعی سخن میگفتند که سانس اعتقاد خود شما با شرایط ایران نمیخواند. شما ظاهراً معتقد سده سرمایه‌داری بودن ایران، دولت سرمایه‌داری، و فرسوی بیکاری و مسخ شده آموزشهای مارکستی بصورت "اشیاء صوری کار از سرمایه"، حاکمیت تخاص کار و سرمایه و نظایر آن هستند. و با اینکه نیمه و اینها را مانع بهمان دلیل می‌گوئید که اکثریت سوده‌های جیب‌چین میگو

و لاجرم شما هم همانها را می‌گوئید بدون اینکه بدانید کسی که خربزه می‌خورد جای لرزور هم می‌سیند. کفوس این حرفها زیباست ولی لاف بدین مسئله هم توجه کنید که وقتی گفتید، دیگر نمیتوانید تا شد گذشته سوسا بگوئید باقی ماندن مسالهی ارضی مانع شروع انقلاب بقیه در متحدی ۱۹

### در گفتگوی "جمهوری اسلامی چه میگذرد؟"

سرمدیان جمهوری اسلامی می گویند :

"زندانیان ما هتل است" !!! و کمونیستها و نیرو های مفرقی می گویند برای ما اوکیتا و گودتاگران خائن بند ، برای انقلابیون جرم ، مزدوران و باسدران جدید بر ما به از صبح بیروزی بوده ها تا به امروز در این "هتلها" ی بزرگ و کوچک

با ما سوزانیدن بدن ماورین بوسید آتش سیکارد " هتل های خصوصی ( خانه های امن ) و ترب و جرم آنان در زندان ها به بیاند های مختلف و اخیرا با انتحاج " اطباء عومیل " در " گمنامی متحرکند خرابکاری " بطور روز و چشماندای به شکند و آزار انقلابیون برداخذاند .

با ما سر میزدادن اعدام های سیاسی و هم بند نسودن انقلابیون با ساواکهای سردور و نهایتکاران جرمیای و هوزه و تحریرک و تطبیع آنان بر علیه مبارزین همبندد آنان را شکنجه روحی نموده و علاوه بر آن در مجامع بین المللی و در مقابل سوده های انقلابی باسو استفاده از آبی موضوع نامستن زندانی سیاسی را مزورانه منکسر شده اند .

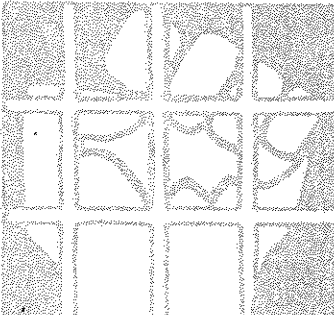
با بلاتکلیف نگهداشتن آنان ، از مدور هرگونه کیفر خواست و در نتیجه " نفهم اتهام " ( مطابق قانون ارتجاعی دستبخت خودتان ) برای مدتها خودداری نموده و کلید انقلابیون را از حق طبیعی دفاع از خود و داشتن وکیل مدافع محروم کرده اند

با جلوگیری از ورود شریات انقلابی به زندانها و اعمال باسور شدید بر سایر شریات با مطلق قانونی و ممنوعیت در اختیار داشتن راهبو و کنترل شدید محب ها انقلابیون با خانواده ها تا به هنگام ملاقات سعی در بیی جبر نگهداشتن آنان از اخبار کشور و جهان نموده و با جنس شیوه ها و تکردهای ساها نه های آنان را از ابتدائی ترین حقوق یک زندانی محروم ساختند .

با جلوگیری از برگزاری هرگونه مراسمی از جانب انقلابیون و مسامحت با سرودخوانی آنان بوسيله پورتنی به متعدد و جنسیای باسدران و جاق بدستان سرمایه بد سدها و ترب و جرم مبارزین بارها جهل تاریخی و خصوص طبشانی خود را با انقلابیون راسین بنمایش گذارده اند . با بستن درب سلولها و گماردن نگهبانان جیره حواری مانع از تماس انقلابیون با یکدیگر و برگزاری مراسم مورد علاقه شان بطور جمعی و با اطلاعشان حداقل از حال و روز یکدیگر گشته و همچنین با ایجاد محدودیت دراستفا

از آسو دستنویی با مدت طولانی با سوده به وضع سینه بدانت و درمان و تغذیه در زندانها با اعتماد استلا ایستد بیون به انواع امراض و صفت جسمانی بطور کلی شده است . با انتقال انقلابیون به سنا به های مختلف بخصوص سینه از هر حرکت اعتراصی به سلولهای استراحتی و خوردن سنی آنان توسط گروه های اوباشی که به همین منظور سرسب کرده اند و قطع ملاقات آنان با خانواده ها برای خصمه ها و ماهها و سعی در سینه روحی آنان دارنستند . در مقابل در خواست خانواده ها برای ملاقات با فرزندان خود ، آنان را سوره ضرب و جرح و شکنجوری و حصر جسمی ساعنه قرار داده و توهین و باسرا که سکه رایج روزانه این هوزه دهانان مزدور استدر سینه به خانواده ها روا میدارند .

و ..... با این همد انقلابیون در بند با باسوری و ساواکستد دلبرانه زندانها را با اعتیاد عدا های سنده و اولایی مدت خود ، به بخشی از مبارزه می آسان طبقات محبت سیم بر علیه حاکمیت سرمایه بدل ساخته و با استنادگسی در مقابل مزدوران حاکمان جمهوری اسلامی در ابتدای سیمی در بیس سرمایه داری کوشیده اند ارادوی آهسین و حیل باسدر یکارگران انقلابی زندانی و کمونیستهای آگاه در بیسینه رسوا تر بزدلی و حیانت سوده های کار کمونیستی های خائن این همدستان حیثت حاکموی فد انقلابیست . این خائنس به طبعی کارگر باید بداند که حاکمان حده جسمانی ساختن خانه برای " منصفی " برای به سینه گسیان مان با تصویب سوده بیجاد میلیون سومیانی همه حاضر آهسین زندان جدید در " ساره های مهم " کشور را دارد . استلاب اسلامی ۶۰/۳/۱۱ ما آنان را که ادعا میکنند امر ماکنست ارتجاعی مدافع سرمایه داران نیستند مبنای طویل ملاقات کشتندگان زندانها حواله سدهیم .



★ زندانی سیاسی آزاد باید گردد

منتشر شد



مبارزات طبقاتی  
در  
السالواتر

از سینه خلاص  
همه را به رهایی  
۱  
فصاح  
ومقررات آن

از انتشارات هواداران  
سازمان وحدت کمونیستی

# نزاع دو جناح حاکمیت برای تسلط بر بانک مرکزی چیست؟

حاجین حاکمیت از همان آغاز رسیدن به قدرت بر سر مساله عملکرد بانک مرکزی ، بارها با هم به جدال پرداخته اند . در زمان کابینه‌ی بازرگان ، سیاست های پولی و عملکرد بانک مرکزی در مراتب مورد اعتراض قرار گرفت . اما سراج در مقام ، از زمان استقلال مشی و رهبری جناح " لیبرال " با روشی جمهور و تشکیل دولت مکتبی رجایی ، شکل آشکار و جانی بیرون گرفت ، و تشخیص کامل قدرت در جبهه‌ی بانک مرکزی ، سراج هر زمان دیگر ، در دستور کار حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت . در واقع این نهاد یکی از چند نهاد عمده‌ای بشمار می آید که هنوز در اختیار جناح سنی صدر قرار دارد .

سینیم اهل فقهی بانک مرکزی چیست ؟ مسئله‌ی سراج سنی صدر و رجایی در زمینه‌ی بانک مرکزی و حمله بسینه شخص نویسی ، روشی کل بانک مرکزی ، و یا دفاع از او و حتی تلاش در حفظ یا تشخیص بانک مرکزی ، ریشه در واقعیت عمیق تری دارد که با اشاره به وظایف بانک مرکزی در حوامع سرمایه‌داری ، می تواند بهتر درک شود . بانک مرکزی در گذشته ، حوامع سرمایه‌داری ، هر شکل و عنوانی که داشته باشند ، وظایف بسیار بر عهده دارد : ۱- بانک مرکزی بانک بانکهاست . به عبارت دیگر ، بانک ها موظفند در مدتی از سپرده‌های خود را ( بسته به نوع سپرده و اوضاع و احوال اقتصادی که منجر به تعیین نرخ می شود ) بصورت سپرده نزد بانک مرکزی نگه دارند . اگر مردم در بیابان مینور و یا تقریبا مینور ، بانک ها بصورت به گذارن سپرده نزد بانک مرکزی هستند . علاوه بر این ، بانک مرکزی اسناد و اوراق بهادار بانک ها را تسزیرل می کند : بانک الیاز آتای بستاننده‌ای گرفت بملک مثلا دهه اتومان و به سر رسید بگمال و به این شخص مبلغ ۹۰۰ تومان پرداخته است . یعنی نرخ تسزیرل ( وجه سمسری نرخ بهره ) ، ۱۰ درصد است . بانک الی سوبه خود این سنده را به بانک مرکزی می برد و آنرا به قیمت ۹۴۰ تومان می فروشد . و در این صورت ، مبلغ ۴۰ تومان سود شده است . این عمل را تسزیرل مجدد می نویسد ، نرخ تسزیرل مجدد ، ۶ درصد و طبعاً کمتر از نرخ تسزیرل است .

۲- بانک مرکزی ، بانک دولت است . دولت می ایدازهای خود را به این بانک می بخرد . در ایران درآمد های ارزی حاصل از نفت ، در بانک مرکزی نگهداری می شود . دولت و خود دریافتی دیگر خود را نیز نزد این بانک می گذارد . در مقابل ، چکها بوسی که دستگاه های مالی دولتها در می کنند بصورت بانک مرکزی پرداخت می شود . بانک مرکزی علاوه بر حساب پول داخلی ، حساب پول خارجی دولتها نیز در اختیار دارد . دریافت درآمدهای ارزی و پرداخت های ارزی دولتها از توسط این بانک انجام میشود . البته میزان تسلط بانک مرکزی بر روی این منابع ، بستگی به ضررات ویژه و شرایط اقتصادی دارد ولی در هر حال و در هر سیستم اقتصادی بانک مرکزی حداقلی از نظارت بر خرج درآمدهای ارزی و اخاره خارج شدن آنرا دارا می باشد . دستگاه اصلی مالییه‌ی دولت یعنی وزارت دارا ( یا وزارت خانه‌ای که وظیفه‌ی مربوط به آنرا بر عهده دارد ) ، هزینه‌های اصلی را انجام می دهد و بانک مرکزی وجه آنها را می پردازد . با اینکه بانک مرکزی بخشی از وزارت دارا می بشمار می آید با اینحال ، در زمینه‌ی ارزهای خارجی همواره سوش استقلال و اختیار را به این بانک واگذار میشود . وابستگی بانک مرکزی به وزارت دارا ( بطوریکه در قسمت ۴ خواهیم دید ) ، بیشتر از حیت سازمان اجرایی است در حالیکه بانک مرکزی از حیت اعمال سیاستهای اقتصادی ، دستگاه متعادل کننده‌ی

دستگاه وزارت دارا می باشد و در نتیجه ، از استقلال نسبی برخوردار است . ۳- بانک مرکزی وظیفه‌ی انتشار اسکناس را بر عهده دارد . حجم پول در هر اقتصاد ، به تناسبه عامل تعیین می شود :

الف- بختوانه ( مرکب از طلا و ارزهای بختوانه و نیز دارایی های خاص ) که در ایران مثلا جواهرات سلطنتی است ) .

ب- حجم مبادلات و نیازی که به پول بعنوان وسیله مبادله وجود دارد .

ج- هدفهای اقتصادی ( مانند مبارزه با تورم ، دست یابی به نرخ رشد اقتصادی و غیره )

هدفهای اقتصادی اخیر الذکر بر حسب نظریه‌های اقتصادی صاحب نظران اقتصاد که در هر حال وظیفه‌ی عملکرد موفقیت آمیز نظام سرمایه‌داری را بر عهده دارند ) ،

معمول تفاوتی بینشی تقریبا فراوان است . بدین ترتیب ، این بانک مرکزی اسکناس تصمیم می گیرد در هر

لحظه از زمان ، قدر پول باید در دست اشخاص و در نزد بانکها موجود باشد . انتشار پول جدید ( بسته الف ) و آزاد کردن پولهای که در بانکها و در بانک مرکزی ذخیره است ( بند ب ) ، توسط بانک مرکزی انجام میشود . البته جریان متکوسر یعنی خروج پول از گردش نیز بر عهده‌ی همین بانک می باشد .

۴- بانک مرکزی ، در نهایت ، تدوین کننده و عامل سیاست های پولی است . دستگاه مالییه دولت مثلا وزارت دارا با سیاستهای مالی ( یعنی تغییر میزان مالیاتها و هزینه های دولتی و غیره ) سرکار دارد ، در حالیکه بانک

مرکزی به سیاستهای پولی ( که هدف آن تاثیر گذاری بر متغیرهای اقتصادی بعنوان اهدافی خاص می باشد ) ، می پردازد . اهل برنامه‌ی سیاستهای پولی بر محور کم یا زیاد کردن حجم پول در گردش - به ترتیب : بهنگام شرایط تورمی یا رکودی - دور میزند . وقتی که اقتصاد با

رکود فعالیتهای تولیدی روبه روست ، عمدتا سیاستهای انبساطی ( که عبارت از افزایش پول در جریان می باشد ) ، اعمال می شود و در حالت متکوسر یعنی بهنگام تورم ،

سیاستهای انقباضی معمول می گردد . در حالت نخست ، کاهش در صد سپرده‌های اجباری بانک ها در نزد بانک مرکزی و با این آوردن نرخ تسزیرل مجدد ، موجب می شود که بانکها بخواهند پول بیشتری در اختیار داشته باشند و سخته ها و سایر اسناد تجار و سرمایه - داران را با عطلت ارزان تر تسزیرل کنند . این امر یعنی انبساط پولی - چنان سرفرض یعنی افزایش تداخاها و افزایش قدرت خرید ، واضح است که هدف عمده تامین شرایطی است

که سرمایه گذاری ارزان تر و بر منفعت تر تمام شود ، بشارت دیگر ، در این حالت ، دولت کمک می کند گذارن اسنادی بیشتری بصورت سرمایه داران شود و از این راه ،

فعالیتهای تولیدی تشویق گردد و بدینسان آن ، بیکاری فروکش کند . توجه داشته باشیم که آنچه تشوری هوا و تجربه‌ها در زمینه‌ی موفقیت این روشها در ریشه کن کردن بحران می گویند ، در اینجا مورد بحث ما نیست ( ولی

سرای رسیدن به اصل مطلب ، لازمست در باره‌ی گوشه‌های از مکتوسر مورد استفاده‌ی نظامهای اقتصادی سرمایه‌داری اثارا می گذرا بملل آید ) .

اما در حالت دوم یعنی در جریان تورم ، با افزایش در صد سپرده‌ها و با افزایش نرخ تسزیرل مجدد ، پول در جریان کاهش می یابد و با سوسه افزایش خود را از دست میدهد ، و با کاهش که به این ترتیب در سطح تقاها

وجود می آید ازمشها - مهار میشوند . آیا موفقیت در حل

بوجود می آید ازمشها - مهار میشوند . آیا موفقیت در حل

بوجود می آید ازمشها - مهار میشوند . آیا موفقیت در حل

نیایشی تورم در گرو کاربرد صحیح این سیاستهاست؟ ما به این امر اعتقادی نداریم. بحرانهایی که از بطن نظام سرمایه‌داری می‌جوشند فقط با امحاء این نظام است که از بین می‌روند. از مدافعانی که جناح بنی‌صدر از امر به اصطلاح ملی کردن - یا به زبان ما دولتی کردن برخی صنایع بزرگ، بسم‌آورده و می‌آورد، چنین برمی‌آید که این جناح برای دولت در چهار چوب یک نظام سرمایه‌داری نقش ویژه و برآمده‌تری قایل است. طرفداران این جناح را در یک کلام می‌توان مدافعان نظریه‌ی "اقتصاد ارشادی" نامید. رنگ و لعاب و فلسفه اسلامی، که نویسندگان و مبلغین این جناح بکار می‌برند، تنها روش توجیه و مدافعه‌ی آنان را از اقتصاد ارشادی، و در نهایت ویژگی این اقتصاد را در ایران، نشان می‌دهد. در اصل چیزی که آنان در سر می‌پرورند عبارتست از اقتصاد مرکب از دولت، بعنوان یک سرمایه‌دار بزرگ که آهرمه‌های اصلی و رشته‌های بزرگ و انحصاری را در دست دارد، و واحدهای تولید سرمایه‌داری با تکیه بر پس‌اندازها و بر اعتبارات دولتی به امر تولید در رشته‌های گوناگون می‌پردازد. سیستم سازمان‌دهی اقتصادی، که در زورق فلسفی توجیهی بسته‌بندی شده است، از سه خصیصه بر-خوردار است:

الف - دولت "مستقل" و در عین حال "قدرتمند" که بتواند "نظم" و "امنیت" را در حیطه‌ی "آزادی‌ها" اعمال کرده و در زمینه‌ی "منافع ملی"، تصمیمات "عقائلی" اتخاذ کند.

ب - واحدهای تعاونی گسترده که بتوانند پس‌اندازها و ابتکارات کوچک و متوسط را گردآورند. ج - شرایط روحی آماده که همه‌ی نارسایی‌ها در انگیزه‌های مادی سرمایه‌داری را جبران کند. البته آنچه ما محسطنان این جناح و بیش از همه، بنی‌صدر در تخیلات خودشوازش می‌دهند، نه از واقعیت‌های ژرف و تجارب جوامع در عصر ما بلکه از مجموعه‌ای از موعظ‌های کهنه شده و اعتقادات ساده لوحانه، سرچشمه می‌گیرند. بنی‌صدر پس از اینکه وعده‌های ریاکارانه و عسواوم فریبانی‌های او در حذف بهره بانکی، (از طرف کسی که مدافع نظام سرمایه‌داری است)، بوج و مسخره بودن خود را در عمل نشان داد، اکنون به همان ابزارهای متداول بانک مرکزی - که کارشناسان ریز و درشت آنجا در کار - بردن تخصص دارند - روی آورده است و دارد بخاطر آن چیزی می‌جنگد که واقعاً آن اعتقاد دارد: بازسازی سرمایه‌داری و بکار انداختن مدار تولید به قیمت پائین آوردن هزینه‌های سرمایه‌گذاری (مساویست با افزایش ارزش اضافی). لازم به تاکید نیست که این جنگ، به تنهایی بی‌انگیز آرماتخواهی این قهرمان افزایش تولید نمی‌باشد بلکه او میخواهد در این رهگذر، پایگاه اصلی اجتماعی خود را تحکیم بخشد.

در یک بهتر مسئله‌ی مورد بحث در این مقاله، ما را بطرف بودجه می‌برد. بودجه‌ای که ظاهراً جناح حزبی، بهژاد نبوی را سیر بلای آن کرده است. بودجه‌ای که گویا کسری آن با فروش ۲۲ میلیارد دلار نفت در سال ۶۰، به مفر گرایش پیدا می‌کند. کسر بودجه‌ای که ماهیتاً از دو منبع اصلی یعنی جنگ و تورم سرچشمه می‌گیرد. بهژاد نبوی می‌گوید:

"... اما اگر با واقعیت اقتصادی مملکت روبرو شوند ۵۵ میلیارد تومان بودجه‌ی جنگی دولت را ببینند و ۳۳۰ میلیارد تومان کل بودجه را هم مشاهده کنند و در ضمن مسئول هم باشند، آنوقت این سؤال برایشان پیش خواهد آمد که ۳۳۰ میلیارد تومان را در این وضعیت از کجا خواهند آورد می‌روی سراغ صنعت می‌گویند: سال قبل ۱۶ میلیارد تومان ضرر کرده‌ایم به مناسبت بهژاد، می‌رویم سراغ کشاورزی از آن بدتر است، گندم از خارج وارد میشود، و گوشت و تخم مرغ

و جو و کرد و بقیه همه از خارج وارد میشود. خوب چه باید کرد؟ اینجاست که میفهمیم چرا نفت تنها منبع درآمد ماست. البته ما هم موافق نیستیم که به نفت تنها تکیه کنیم، ولی باید آهسته آهسته شرایط را آماده کنیم. نیت اصلی از ارائه این نقل قول، اثبات واقعیت‌های اشاره شده در فوق در باره کسر بودجه بود نه بحث درباره سخنان سختگوی دولت مکتبی - که جای بحث بسیار دارد - و این فاجعه که پس از دو سال و ۴ ماهی که از قیام میگذرد، رژیم جمهوری اسلامی که همواره ترجیح بند "صبر انقلابی" را تکرار می‌کند، مجبور می‌شود اعترافات چینی تلخ (برای توده‌هایی که به اما مزاده‌ی جمهوری اسلامی امید بسته بودند) را بزبان بیاورد. دولت مکتبی که بدنبال واقع‌گرایگری و با مضحک‌ی مبارزه ضد امپریالیستی"، "دولت منتخب امام" را کنار زد و در باره "سیاست گام به گام دولت بازرگان" جنجال‌ها پیا پی کرد، امروز پس از اینهمه خسارات جنگی و اقتصادی، بنویسه خود، آهسته آهسته، ترجیح بند "آهسته آهسته" را بزبان می‌آورد و برای قطع وابستگی، وعده‌ی بیست ساله می‌دهد.

اما بنی‌صدر در انتقاد به بودجه‌ی دولت بر روی دو نکته تکیه می‌کند:

الف - بودجه‌ی دولت بیش از ۸۰ درصد مکتبی به درآمد نفت است، و این امر قبل از هر چیز بمعنای ایجاب ((تداوم؟)) وابستگی است (۱).

ب - این بودجه، تورم زاست. مجلسیان هم خطا و در مجلس شورای اسلامی نظیر سحابی، سامی، سلامتیان و غیره، در انتقاد از بودجه‌ی دولت به همین دو ایراد تکیه می‌کنند. و در مقابل راه حل نفتی دولت مکتبی، راه حل مالیاتی قرار میدهند. جناح بنی‌صدر در مقابل انتقاد به راه حل مالیاتی که می‌گوید:

"شما فاقد راه حل هستید، اگر بجای ما بودید، همین راه حل ما را انتخاب میکردید. شما درد قدرت دارید و بد بهانه‌ی راه حل مالیاتی متوسل می‌شوید، چنین پاسخ می‌دهد:

"... اما حال می‌رسیم به اینکه این افزایش صحیح نبوده است؟ ما اگر امنیت قضایی، و امنیت به معنایی که بعد خواهیم پرداخت، (در همین جا چند نوبت بارها توضیح داده‌ام ... ) برقرار بکنیم و اگر ما ظرفیت واحدهای تولیدی خودمان را به تمامی مورد بهره برداری قرار

بدهیم، به دو نتیجه می‌رسیم یکی کاهش تکیه بودجه به نفت و افزایش تولید داخلی و دوم نظم منطقی پیدا کردن بودجه ضمن اینکه از نوده‌ی مردم که تولیدی هم ندارند و چیزی هم دریافت نمیکند، مالیات گرفتن البته بی معنی است. اما بالاخره در این کشور تا وقتی اقتصادی هست و دادوستدی هست سود هم هست. چرا مالیات گرفتن از کسانی که این سودها را می‌برند صحیح نیست؟ و وقتی صحیح نیست که ما این مالیاتها را بگیریم باز از همین نظر هم این بودجه در خدمت آنها است. معنایش این است که این پولها خرج خواهد شد اینها سودهای خود را خواهند برد و چیزی هم به عنوان مالیات نخواهند پرداخت... این بودجه به نفع قشر سرفا

## جنگ دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیرات" و برای زحمتکشانشان، مکافات ببار آورده است

بدست و کار بدست داخلی و خارجی است ، ... این بودجه از جهت اینکه به سود مستکبران داخلی و خارجی است به مراتب گستاخر و بی پروا تر از بودجه هایی است که رژیم سابق مینوشت ... " (کارنامه رئیس جمهور انقلاب اسلامی ، ۲ خرداد ۱۳۶۰) ، تاکیده از ما است )

بنابر آنچه در بالا دیده ایم بنی صدر ضمن تأکید بر اصل سود و بقای سود و حمایت از اقتصادی که سود آفرین باشد انتقادی بر دولت مکتبی فقط اینست که بودجه ای که در خدمت سرمایه داران است ، یعنی بودجه ای همانند بودجه رژیم سابق ، ضمن آنکه روشی اقتصادی به نفع سرمایه داران را فراهم میکند ، چرا از دریافت مالیات آنها دارد ؟ (که بگمان بنی صدر و بر اساس الگوی عمومی اقتصادی وی [که قبلا از آن نام بردیم ] ، باید مدار تولید بکار باشد ، سود هم باشد و آنوقت مالیات توسط دولتی قدرتمند ، از جهت حصول اطمینان از عملکرد دائمی و روبه رشد مدار تولید ، خرج شود . بدین ترتیب حرکت از مدارتجارت به مدار تولیدی و ایجاد اقتصادی شبیه به اقتصادهای اروپای غربی ، چنانکه احزاب اصطلاح کارگستری و سوسیال دموکراسی بقدر کافی نقش دولت را برجسته کرده اند ، مورد نظر قرار میگیرد . جناح بنی صدر مستعد است که با ایجاد محیط امن و با افزایش مخارج دولتی در زمینه های تولید می توان به وصول مالیات اطمینان داشت . در اینجا سیاست جنگی بنی صدر نیز با سیاست برده داری او سازگاری دارد . او از پایان بیرونی - منادای جنگ که منطقه و جهان را درگرون خواهد کرد صحبت میکند . همچنین بگمان او :

" وقتی ما بنا را بگذاریم بر جنگ با عراق در ماورای مرزهای ایران به قیمت افزایش وابستگی به اربابان عراق ..... آیا این دفعه فاسد به افسد نیست؟ " ( همانجا )

باز در همان مقاله نتیجه میگیرد که سخن جنگ طلبان تسخیر مواضع است و نه کسب افتخار برای امت . آقای نبوی هم در جواب میگوید :

" خوب ، این مشخص میکند که در واقع انتقادهای برای خدا نیست ... دلسوزی به خاطر گروگانها ، ریشه دیگری دارد و دعوا بر سر لحاف ملا است ، و اصل مسئله بحاطر قدرت است و بس " ( اطلاعات ۱۲ خرداد ۱۳۶۰ )

بگمان ما هر دو طرف گورشی از واقعیت را بیان میکنند . آنچه مهم است رابطه سیاست جنگی هر یک با مجموعه سیاستهای آنهاست . صلح برای بنی صدر چه میاورد بجز آنکه او را از فرماندهی گل قوا خلع میکند ؟ بجز این احساس رضایت در میان ارنشانی که به خانه های شمشیربان میروند ، در واقع هزینه های جنگی است که مطمح نظرس اوست تا آنرا بصورت سوخت اولیه به مدار تولید بریزد بنی صدر البته غافل است وقتی که اقتصاد نقش یک خاک بوکرا دارد ، آب و آودانها بر روی آن جاری نمیشود ، در جا فرو میروند . یکی از مسائل بنی صدری است که برای بودجه دارد مریحا از تثبیت هزینه های جاری ( از جمله هزینه های جنگی ) در حد هزینه های جاری سال گذشته ( معادل ۱۸۰۰ میلیارد ریال ) و اعتباری مساوی ۹۰۰ میلیارد ریال برای فعالیتهای تولیدی و بازسازی ویرانیهای جنگ ( که بیشتر از اعتبار سال قبل است ) ، صحبت می کند ( مقاله امیر هوشنگ شهیدی ، انقلاب اسلامی ، ۱۲/۳/۶۰ ) . البته او در همانجا ، اعتقاد خود مبنی بر لزوم تقویت بنیه دفاعی کشور را برای آینده ، مخفی نمی کند .

میتنی باشد که امکان فروش نفت - از نظر فنی و از نظر مازاد نفت در بازار جهانی - به میزان قابل ۲/۵ میلیون بشکه در روز وجود ندارد ؟ اگرچه از این موضوع صریحا صحبتی بسمان نمی آید اما بدون شک در اتخاذ سیاست متکی به مالیات ، موثر بوده است . دوری این جناح از وقایع پشت پرده و قول و قرارهای بخش انگلیسی آن در زمینه قرارداد با شرکت تالموت و قرارداد فروش نفت به انگلستان ، آنان را بیش از پیش وامیدارد که بسه تاکید بر نظریه عدم امکان فروش نفت با بفرشند ، اما از فحوی کلام نبوی چنین بر میآید که دولت مکتبی در مورد فروش نفت ، به شواقهایی نایل آمده است :

سؤال میشود و ما بنا به مصلحت و جو فنی میبازیم بطور کلی راجع به مسائل صحت کنیم و وارد جزئیات نشویم ، چرا که میدانیم به سود انقلاب نیست " ( اطلاعات ، همانجا ، تاکیده از ما است ) .

گرچه ایشان در همین مقاله یادآور شده است که قرارداد و شوق الدوله را ( اتهام نبوی در نامه به نمایندگان مجلس مندرج در انقلاب اسلامی ۵ خرداد ۱۳۶۰ ) امضا نکرده است ولی در مقابل فشار جناح رقیب میتنی بر افشا مذاکرات غیر علنی بنی صدر - که به مسئله قراردادها ، منجمله بیانیتهای الجزایر در مورد آزادی گروگانهای امریکایی مربوط میشد - ، ذره ای از خودگذشت و نرمی نشان نداد .

حربه ای اصلی بنی صدر در حملات خود به بودجه دولت ، اتکای این بودجه به نفت است . در این حملات ، بطور ضمنی ، اعتقاد به عدم توانایی در فروش نفت نیز نهفته است . او از عریبه های مالیاتی - آنهم بصورتی که بتوانند مدار تولید سرمایه داری را تقویت کنند - سود میجوید و بر این امید است که اگر فردا حاکم بر سرنویشت اقتصاد کشور شد در مقابل عدم توانایی فروش نفت ، عریبه ای از پیش ساخته شده ای که ضمنا با برنامه ها و سیاست های عمومی وی وفق میدهد - در اختیار داشته باشد . البته او به این امکان بی توجه نیست که بدنبال حل مسئله گروگانها و همراه با قرارداد با شرکت انگلیسی تالموت قرارداد های فروش نفت نیز وجود داشته است - که او از آن بی خبر است .

در این میان لایحه " حذف فرمان همایونی " که نخست وزیر رسما نیت خود از تهیه آنرا عدم هماهنگی با مدیر کل بانک مرکزی و مسئول هلال احمر اعلام میدارد ( انقلاب اسلامی ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ ) به مجلس سپرد ، چیزی نمی گذرد که واقفیت برملا میشود : دز بانک مرکزی مجسدا مورد تهاجم آتشبار های سنگین طرفین قرار گرفته است . بانک مرکزی و نه رئیس آن بلکه وظایفی که به عهده آنست و نقش تعیین کننده ای که در آینده ی برنامه های اقتصادی کشور دارد . از ایسرو ، مبارزه برای تسخیر آن به حادترین شکل خود میرسد . در واقع ، پیشنهاد رفر - واندروم و بحث آزادبوالآخره فعالیت شدید اما بی اثر هیئت حل اختلاف پس از تقدیم این لایحه است که آشکار می شود . چیزی از طرح قضیه سمیگردد که معلوم میشود آقای نبوی در خفا قهرمان مبارزه ضد امپریالیستی بوده و کسی هم نمیدانسته است ، چه در ۶ خرداد - یعنی فقط چند روزی پس از تقدیم لایحه فوق معلوم میشود که بیست و چهار ماه پیش ( در ۵۹/۱۰/۲۴ ) ، در شبی که بهزاد نبوی تصمیم به باز پرداخت وامها به امریکائیان گرفت ، ایشان نامه استدلی به آقای رجایی نوشته بود ( انقلاب اسلامی ، ۶/۳/۶۰ ) . و در این نامه نظر بانک های امریکایی طرف ایران را به آقای رجایی گزارش داده و در آن یادآور شده بود که آلترناتیوهای مختلف امریکائیان در نهایت عبارت است از دادن مبلغی معادل ۴/۹ میلیارد دلار به دولت ایران . در این نامه در واقع نه تنها اعتراضات نبوی ارائه نمی شود بلکه مدیر کل بانک مضافا اعتراض می کند که اعضای موافقت نامه نیز چیزی در همان حسد قبلی نصیب ایران خواهد کرد و تشخیص صلاح جمهوری اسلامی

خرج ارزها در رصيدهاى محليست براى كالاهاى كوناگون در اختيار رقيب يا خصم قرار داشته باشد . رقيب ميتواند با اعمال سياست هاى بولي ( تغيير سيره هاى اجبارى بانكها و تغيير نرخ تئربيل مجدد ، كند ذكر آن رفت ) مقدار حجم زيادى از رهنه هاى جناح حزبى را پنبه كند . اين جناح ميخواهد به نفع نهادهاى وابسته بخود نظير بنياد مستضعفان جامعه اقتصاد اسلامى بنياد علوى و ... كه به نوعى سرمايه داران وابسته به جناح حاكم آنها را تحت سيطره دارند ، كتابشى ايجاد كند . آنوقت اينكه نمى شود بانك مركزى از بنزينيل سفته هاى آنها ، از اجازه صدور ارز بفتح آنها و غيره جلوگيرى كند . جناح حزبى در سال جارى به نهادهاى سرگوب خود سخت احتياج دارد مثلا سياه باسداران بايد به سلاح سنگين مجهز شود ، ولى بانك مركزى جلوى آنها را ميكيرد . لاقول هاشمى رهنجاني واقعه اقسا شدن اشتغال ارز با اجازه ايشان در سال گذشته را فراموش نكسرده است . در حاليكه جناح بنى صدر ميخواهد از طريق بانك مركزى چه در زمينه بولى و اعتبارى و چه در زمينه اوزى ، مدار سرمايه دارى مسئوليتى خاصى خود را زير چتر حمايت قرار دهد و مثلا براى آنها ترخهاى مخصوص بنزينيل با فروش ارز در نظر بگيرد .

بر سر مسئله بودجه ، اينك بنى صدر مى كوشد كه جناح رقيب را به زمين بزنند راهى بهتر از اين كه در مواقع ضرورى به او قرض ندهد . مگر نه آنكه اعتراض اصلى آقاى رجايى در نامداش به رئيس جمهور اين بود كه " وام مورد نياز دولت كه به تصويب مجلس هم رسيده و از زمان تصويب لايحه اصلاح بصره هاى بودجه ۵۹ در مجلس تاكنون ، با وجود اينكه مكررا از طرف وزارت اقتصاد مراجعه شده ، ميخدا بانك مركزى در اجرا ، دولت را به اشكال و درد سر انداخته است " . ( انقلاب اسلامى ۱۳۶۰/۲/۲۱ ) در اينصورت چرا نبايد بهر وسيله هم كه شده بانك را از چنگ بنى صدر خارج سازد ؟ هم آقاى بنى صدر ميتواند بگويد در آنچه " نميدهد " و هم آقاى رجايى ميتواند ادعا كند در آنچه " ميخواهد " ( يعنى " پول و وام " ) ، " منافع توده مستضعف را در نظر مى گيرند . اما مردم خصه از اين دعوها بيه عاقبت گار مى انديشند .

(۱) بنى صدر عنداللزوم مخالف وابستگى مى شود . درحالى كه شش ماه قبل ، حرف امروز دولت مكتبى را ميبرد و براى قطع وابستگى همين وعده بيست ساله را ميداند : " ... ليكن اين امر (قطع وابستگى ) زمان لازم دارد و با اجرائى برنامه هاى بيست ساله جمهور اسلامى ايران انشالله به كليته وابستگى ها با بيسان داده خواهد شد " (مباحثه با تاراجى ، اطلاعات ، ۶ بهمن ۵۸ . تاكيد از باست ) .

(۲) البته لازم به توضيح است كه گفته بنى صدر در اين مورد با درست است . زيرا كد اولاً اقلام بودجه و درآمد هاى نفعى به ريال محاسبه ميشود و نه به دلار و در واقع تبديل ۲۴۰۰ ميليارد ريال ارز مورد احتياج به دلار بر اساس محاسبه يك دلار معادل ۷۵ ريال ، به ۲۲ مياه سارد ريال ميانجامد . ولى اگر دلار را معادل ۶۰۰ ريال برآورد كنيم ، آنگاه ارز خارجى مورد احتياج دولست بصر تبك كمتر از ۲۲ ميليارد دلار بوده و تا رضى برابر با ۱۲ ميليارد دلار تقليل پيدا ميكرد . ثانياً ۳۲ ميليارد دلار ارز خارجى مستقيماً بدسارار ايران سرازير نميشود چون حدود ۱۸ ميليارد آن بيسره بروف واردات شده و بقيه ۱۵ ميليارد دلار آن بيسره بصورت ارز پشتوانه در حسابهاى خارجى دولت باقى ميما فقط بانك مركزى معادل ريالى اين مبلغ يعنى برابر با ۱۱۰۰ ميليارد ريال اسكناس در اختيار خزانه دولست قرار ميدهد . البته اين امكان ، با توجه به سبوه ها و عملكردهاى دولت مكتبى ، دور از ذهن نيست كه بخشى از ۱۵ ميليارد دلار ارز پشتوانه را در بساوار آزاد بفروش برساند .

ايران ، برعهده دولت جمهورى اسلامى و مجلس " مختصرم " شورى اسلامى مى كندارد . بعلاوه ايشان در گزارش خود جيز نازه هاى را كه مقامات بدانند مطرح نكرده است . شك نيست كه ايشان در ۲۷ - ۱۰ - ۵۹ به آقاى بنوى زيانهائى احتمالى باز برداشت و اسهائى آمريكائى زودتر از موعد را تذكر داده اند ( انقلاب اسلامى ۴ خرداد ۱۳۶۰ ) اما در مطالعه اين تذكر مى بينيم كه به بختى از دلايل مخالف اشارداى گذار شده و بار مسالطه ها را به تميم آقاى بنوى - كه طبعاً بيمان اداره دلايل موافقت در آستين خود داشته اند - واگذار شده است .

خود آقاى رئيس جمهور امروز بس از گذشت ماهها ، اعلام مى كند كه قبل از آزاد كردن گروگانها در ساههاى به رجايى گفته بود : " سكوت در مقابل نقض فائسبون اساسى و قوانين صوب مجلس و عدم رعایت مصالح کشور را خيانتى به ملت ايران ميدانم " ( انقلاب اسلامى ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ ) . با اين وصف ، پيشهاد تهديد آميز فرانسوم ، شهيد به آنكه " جنگ كه تمام شد بز ميگردم همه مسايل را رسيدگى ميكنم " تنها وقتى مطرح ميشود كه نزاع بر سر بانك مركزى آغاز پيدى گرفت . بنى صدر در نامداش كه ( بدسيال اعلام حرم عليه رجايى نخست وزير و بهزاد بنوى وزير مشاور به خاطر اختلاس از اموال مردم و نقض فائسبى اساسى ) به مجلس شورى اسلامى نوشته است ، با آنكسيه ميداند كه اكثريت مجلس اسرا قبل در باره او چه تميمات گرفتارند ، صداى خود را بالا ميبرد كه " علاوه بر آمريكائىان به غير آمريكائىها نيز از بايت موافقتنامه الجزاير پول برداشت شده است " ( انقلاب اسلامى ۲ خرداد ۱۳۶۰ ) بايد از ايشان صريحا سئوال كرد آيا مكررا از طريق بانك مركزى آن زمان ، از وقايع روز اطلسلاغ نداشتيد ؟ چرا در تمام اين چند ماه بفرگ مطرح كردن آن با مردم برنيا ميديد ؟ اين سبوه را آقاى بنى صدر در گذشتار دانشگاه و به تعطيلى كساندن آن نيز بكار گرفت .

بارى آقاى رئيس جمهور در آن ايام همه چيسه را ميدانستند نه تنها بخاطر آنكه در نامه آن زمان به آقاى رجايى ( كه امروز چاپ مى شود ) به آنها اشاره مى كند بلكه شمعين بخاطر حرف امروزشان : " جواب خدا را در باره اينگونه قضاوت در باره آقاى نوبرى يعنى كسى كه در سخت ترين وضعيت ها ، نظام بانكى را از سقوط كامل نجات داد چه ميدهيد ؟ ( انقلاب اسلامى ، ۶۰/۲/۱۲ ) بنى صدر جناح حزبى را متهم مى كند كه سما از اقتصاد هنج نمى دانيد . شك نيست كه لاقول در اين باره ، دروغ نگفته اس ولى مسئله اينست كه داس جنا ايشان نيز در اين زمينه ، سخت محدود است و كرنه اينقدر به ترهاى كه نهى بولى نتي چند از كارشناسان بانك مركزى ، نمى چسبند .

رجايى بانك مركزى را ميخواهد ، چرا كه برانشار اسكناس در سالى كه گذشت نظارت لازم نداشت . در سه ماهه چهارم سال ۵۹ كه پولها از بانكها فراميكردند حتما بارها اعضاى كابينه رجايى با خودشان گفته بودند : كاش بانك مركزى را در اختيار داشتيم و مجبور نميشديم براى اعاده پول ها و براى افزاين امكان استقراض به دعا و موعظسه متوسل شويم . امسال وضع بحراني تر است . ۳۲ ميليارد دلار پول قرار است بصورت ارز خارجى در اختيار ايران قرار گيرد . دولت بطور ضمنى از نوى بنى صدر متهم است كه اين پولها را از قرار دلارى ۷۵ ريال حساب مى كند و در بازار آنها به قيمت ۲۰۰ ريال مي فروشد (۲) دولت رجايى از سوي آقاى بنى صدر به حد يك دلال ارز خياليان فردوسى ، آنها هم از بدترين نوع آن ، تنزل يافته است . در حين شرابيطى ، طبيعى است كه دولت رجايى نترساند با اين رويجهى حاكم در جناح رقيب و با ايسن امواج وسيع نارضايتيها كه جناح بنى صدر از آن بهره بردارى مى كند و بالاخره تحت شرابيط بحراني فزاينده ، فحلى حق نظارت بر اين رقم بزرگ را از دست بدهسد . بخشى از اين پولها قرار است به صورت پشتوانه در بيايد و بخشى در جهت خريد مايجتاج بكار برود . حتى تصور آن مشكل است كه كابينه رجايى تحمل كند كه ميزان پشتوانه و لذا اسكناس متناسب با آن ، همراه با اجازه

### قرار داد اقتصادی با حجاب اسلامی

مجله میدل ایست ایکونومیک دایجست در شماره ۱۵ خود، لیستی از قراردادهای دولت جمهوری اسلامی ایران با شرکت های ژاپنی، نیسان، تویوکوگیو، شرکت استیل تساور ژاپن و شرکت انگلیسی لیب کار (Labour Pump Company) چاپ کرده است. مطابق این قراردادها، شرکت انگلیسی تعداد ۸۵۰ دستگاه پمپ آبیاری (مارک alcon در ازای ۱/۷ میلیون دلار) تحویل ایران میدهد. این قرارداد به سبب یک واسطه از کشورهای خلیج فارس (یا به تعبیر رژیم "کشورهای مرتجع منطقه")، که از جانب ایران مأمور این کار شده بود، امضا گردید.

در قرارداد دیگر شرکت استیل تاو ژاپن معاهدهی فروش تعداد ۲۱۳۰ شیر برق را به مبلغ ۲۶/۸ میلیون دلار با ایران امضا کرده است.

همچنین شرکت های نیسان و تویوکوگیو که فعالیت شان از سال ۱۹۸۰ و بدنبال تحریم اقتصادی علیه ایران منوط شده بود، اعلام کردند که سزوی تولید وانت را در ایران آغاز خواهند کرد. شرکت تویوکوگیو فعلا ماهانه تعداد ۶۰۰/ دستگاه وانت مزدا تحویل ایران میدهد و اسیدوار است بتواند تا تابستان این رقم را به ۱۰۰۰/ دستگاه در ماه برساند.

و در عین حال مستعمل و خودکفا نسبت به آن آدمی حیات دهد. این حیات، حیات نیست، مرگ است.

این جا، یعنی در جامعه وارونهی ما همه چیز، حتی تز عرفانی امام امت مبسوط بر ضرورت انزوا و انزوا را فیض از برای اسلام عزیز دانستن صرفا برای توده های وهم زده و انحراف افکار عمومی مطرح می شود نه برای پیروان صدیق قدرت به دستن که در زیر حجاب اسلامی بد رابیطی نامشروع خود با "امپریالیست های شرق و غرب" کماکان ادامه میدهند و البته این کار را نیز در غنا و نهایت رازداری انجام می دهند تا در عین حال بتوانند معاملات ثبات دهندهی خود را در پس چهره های ملگونی شان بسوسانند و هر جا که لازم شد باز با همان تصویر که از خود برای مردم مجسم کرده اند عقب و پاکدستی شان را بر رخ همگان بکشند و باز با نعمات کوشخراش فوق الهی از لزوم مبارزهی بی امان با امپریالیسم دانش بندهند. و آن جا یعنی در بطن روابط بین المللی که هیچ چیز در مقابل سرخشی و اطمینان یاری استنادگی ندارد، توفیق فرو می ریزد، خشکه مقدس مآبی های سردمداران رژیم تنها با پورخند خالی از احترامی پاسخ داده میشود.

در غرب و شرق هر چیز با حسابگری دقیق و ماهرانهی اندازه گیری می شود. حتی اسلام عزیز برای امپریالیسم بسیار خوب و دلچسب است که اسلام عزیز تمام وقت خود را صرف لعن و نفرین او کند اما مداخله ای در روابط بینهائی این سردمداران رژیم نکند علاوه این امر برای خود رژیم بمراتب بدتر است، هر آینه بتواند اسلام را بعنوان خایل مطمئن میان مردم و امپریالیسم قرار دهد و در پس آن به هوای دل خود عمل کند.

### در حاشیه...

پار " بطور محرمانه، به کمک رژیمهای ارجاعی و عند انقلابی نظیر جمهوری اسلامی، آرزائین و غیره شناخت و به ارسال تجهیزات نظامی برای این رژیم ها پرداخت.

به خبر مندرج در روزنامه "لوماس" چاپ پاریس مورخ ۱۳ مه ۸۱ (۲۳ اردیبهشت ۶۰). توجه کنید:

" شارل هریو، نمایندهی سوسیالیست متلفه "ر" و مسئول امور نظامی حزب خود، و "ژان ایسو-لودریان"، نمایندهی حزب سوسیالیست متلفه "س" موربیان"، ملی دو سؤال کنسی از نجس و بر، سکفتی خود را ابرار داشته و نوشته اند:

" بارهای اطلاعات رسیده حاکی از آنست که تاو های جنگی جهت تحویل به ایران و آرزائین - و نیز شاید به کشورهای دیگر - آماده حرکت شده اند."

دو نماینده سوسیالیست در بیان سؤال کنسی خود برسیده اند:

"در صورتیکه این اطلاعات درست باشد، اعلام کنی چه کنی چنین دستوری را صادر کرده است و آیا ایست استناد شما از اداره اصنور - جاری؟"

پس از بر ملا شدن این اقدام محرمانه "رمون بار" (که صراحتا منیر با ثانوی اساسی فرانسه بود)، تاوهای جنگی که برای تحویل به جمهوری اسلامی آماده حرکت بودند مجددا به آشیانه های خود عودت داده شدند.

و بدینگونه است که روزنامه جمهوری اسلامی، ساکپسان علیه "مرسیو میتران، رهبر سوسیالیستهای فرانسه" بسر خشم بی آید و با "مول ستر" او آشنائی می یابد.



مرکز بر امپریالیسم جهانی به سر زدگی امپریالیسم آمریکا

در همین محله خسری سیز در مورد سفر یک هیئت تجاری ۵ نفری مرکب از مقامات عالی رتبه وزارت خانه ها و سازمانهای دولتی ایران بمنظور کسب اطلاعات بازرگانی به اروپای غربی (سوئی - فرانسه - آلمان - انگلستان - ایسلند) درج گردید است. این هیئت در تلاش است که راههای تماس با صادر کنندگان اروپائی را نیز باز کند. یکی از اعضای این هیئت آقای اروپائی زاده (رئیس سازمان شیلات ایران) اظهار داشته: قصد ما این است که بتوانیم با شرکت های مشرف و نه خیلی بزرگ، روابط بازرگانی برقرار کنیم تا تحت تسلط اقتصادی شرکت های غربی قرار نگیریم.

بعلاوه بنا بر اظهار مجله قرار است دولت انگلیس یک هیئت دیپلماتیک برای مذاکره بفرستد. این هیئت به وزارت خود به ایران بفرستد. از مواردی که تبار است در دستور این مذاکرات قرار گیرد، تیرهای شرکت هلندی - گویتو سازی ایران از اشکات مالی و هم چنین سرکشی ماجراجویی شرکت اندرو پایک Andrew Pyke است.

آنچه ظاهرا اتفاق افتاده یک رویداد بسیار عادی و بیین با افتاده است و اگر از این نکته درگذریم که ایسن موارد و موارد مشابه آن که هر روز فزون تر از روز پیش رخ میدهند از استیصال و درماندگی اقتصادی رژیم حکایت می کنند. نفس این قراردادها در برگیرنده هیچ نکتهی عجیب و حارق العاده ای نیست. عقد قرارداد و ایجا زمینه های همکاری جهانی و مبادله و مراودهی اقتصادی با بازار جهانی سرمایه از اقدامات اولیهی هر دولت سرمایه داری و از ملزومات چنین نظامی است. اگر غیر از این بود عجیب می نمود، اگر رژیم ایران هیچ قرارداد اقتصادی با هیچ ابوالبشری منعقد نمی کرد، اگر رژیم می توانست استقلال خود را از "شرق و غرب" از حالت یک شعار آرام بخش و تسکین دهندهی وجدان عمومی بسسه قلمرو واقمیت بکنانند، اگر فحش و ناسزا و بد و بیسراه گفتن مداوم و بی وقفه به امپریالیسم و به "لیبرال - ها" متحیر و انگشت بدشان، یک اقدام جدی علیه امپریالیسم بود. اما از نظر مسا علیه امپریالیسم بدل میشد، آنگاه میشد در ماهیت سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی شک رو داد است. اما از نظر مسا همانقدر که یک فرد می تواند مستقل از جامعه زندگی کند و در عین حال خود کفا هم باشد، یک کشور سرمایه داری نیز بپمان میران قادر است جدا از مجموعهی سرمایه جهانی



# قطعنامه‌های کنگره دوم کومه‌له

## جلوای از برخورد شماتیک

در شماره‌ی قبل، در حد اختصار اشاراتی پیرامون برداشت قطعنامه‌های مصوب کنگره‌ی دوم سازمان انقلابی رزمندگان کردستان ایران (کومه‌له) پیرامون مبارزه‌ی ملی در کردستان، خصوصیات سازمانی این مبارزه و هم چنین وجوه انحراف سازمان کمونیستی و سازمان پرولتری کردیم و طی آن نشان دادیم که چگونه رفقای این سازمان با سرافکین کردن واقعیت وجودی خود و برخورد شماتیک نسبت به آن خویشمن را ناگهان "سازمان پرولتسری" و "پرولتاریای آگاه" می‌نامند و گفتیم که این جایابی ناعادلانه، بگونه‌ای است که در تداوم منطقی خود به طرح ایجاد مسأله‌ی حزب طبقه‌ی کارگر در غیاب این طبقه می‌انجامد. طرح رفقای کومه‌له پیرامون وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر، تأیید دیگری بر این ادعا است.

## کومه‌له و مسأله حزب

قطعنامه در بر شمردن خطوطی که باید به تأمین پیروزی طبقه‌ی کارگر ایران بر بورژوازی، پرولتسری و دیگران تئوری پرولتاریا و حرکت بسوی کمونیسم، بیانجا - مدسه لزوم ایجاد یک "حزب مارکسیستی - لنینیستی" اشاره می‌کند (صفحه ۲۴)\*. در ظاهر امر این بیگانه‌سازی اصولی و شناختی یک درک صحیح از مسأله‌ی طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی انقلابی است. اما درک نادرست و انحرافی رفقای کومه‌له در یکسان انگاشتن سازمان پرولتسری و سازمان کمونیستی و انگاشتن خویش بمناسبتی پرولتاریای آگاه در اینجا نیز خود را نشان می‌دهد و تصویر از حزب آینده‌ی طبقه‌ی کارگر ارائه می‌کند که در آن طبقه‌ی کارگر نه یک طبقه برای خود و لزوماً آگاه بلکه طبقه‌ای در درون خود و ناآگاه است. حزبی است که در حقیقت بمناسبتی حاشین طبقه‌ی کارگر در محادلات اجتماعی وارد می‌شود. و نه در رهبری طبقه بلکه بجای آن راه مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را هموار می‌کند! در حقیقت رفقا در بیان خود وجوه انحراف سازمان و حزب را در نظر نمی‌گیرند. سازمان را نشانده‌ای از مرحله‌ی معینی از رشد چه از نظر کیفی و چه از نظر کمیتی - نحوه‌ی ارتباط با - طبقه نمی‌دانند. برای حزب حسد معینی از ارتباط طبقه‌ی کارگر را لازم ندانسته و حتی در شرایطی که این ارتباط در ابتدایی ترین حدود ممکن است ایجاد حزب را عملی می‌دانند. حزبی را که رفقا در بی‌ایجاد آن هستند، بیش از آنکه ناشی از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگری و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری باشد، حزبی است که می‌تواند از وحدت چندسازمان کمونیستی بوجود آید، اینکه خود این "وحدت" تا چه اندازه‌ای دارای پایه‌ی معینی است و تا چه حد مبارزات طبقه‌ی کارگر در وجود آوردن آن مؤثر بوده، امری است که در نظر رفقا اهمیت تعیین کننده ندارد.

ما از اینکه تا چه حد خود رفقای کومه‌له در مبارزات کارگری درگیر هستند و چگونه بر آن تأثیر می‌گذارند بطور دقیق مطلع نیستیم، اما اینرا از خلال نوشته‌های رفقا پیرامون وظایفشان در قبال جنبش کارگری و همچنین از تجربه‌ی خود و تجربه‌ی دیگر بخشهای جنبش کمونیستی ایران دریافته‌ایم که ارتباط جنبش کمونیستی - حتی بخش رادیکال آن - با جنبش طبقه‌ی کارگر تا چه حد محدود است، و اینرا نیز می‌دانیم که طبقه‌ی کارگر ایران بمناسبتی یک طبقه‌ی مشخص اجتماعی، تا چه حد در تعیین مسیر مبارزات سیاسی

جامعه نقش تعیینی دارد. این نه بدین معنا است که اساساً جنبشی بنام جنبش طبقه‌ی کارگر وجود ندارد. بلکه بمعنای آنست که بدلائیل مختلف - و منجمده نداشتن کاربها و انحرافات سازمانهای کمونیستی - این مبارزه هنوز در مراحل اولیه و ابتدایی خود بسر می‌برد. ابتدایی نه در دامنه و گسترده‌گی این مبارزات، بلکه در خواستها و درجه‌ی رشد آگاهی در میان کارگران است. آنگاه می‌تواند جنبش کارگری ایران بقول خود رفقای کومه‌له "بطور پراکنده و لی هم‌گیر پیرامون خواسته‌های اقتصادی"

رو به گسترش می‌یابد. (صفحه ۱۷) و کل جنبش ایران از "فقدان قطب نیرومند پرولتاریایی" (صفحه ۱۷) رنج می‌برد و "ضعف آگاهی و شکل طبقه‌ی کارگر" (صفحه ۲۲) از جمله موانع موجود محسوب میگردد و در محسوسه‌ی فعالیت رفقا یعنی کردستان نیز کارگران "حتی حاضرند تجربه و تشکیلات سندیکایی هستند. و پایه‌ی مادی برای آنهم در محدوده‌ی کردستان بسیار ضعیف است. اسراع ایده‌های سوسیالیستی، خرده‌بورژوازی و دهقانی سر در مغزشان وجود دارد" (صفحه ۲۳) و بطور کلی شرایط بگونه‌ای است که علیرغم آنکه "تضاد اصلی جامعه تضاد کار و سرمایه است" (صفحه ۱۵) ولی "بدلیل عدم آگاهی کافی پرولتاریا" ((علی‌الاصول مقصود رفقا آماردگی ذهنی است)) انقلاب حاضر نمی‌تواند یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی باشد، بلکه یک انقلاب دموکراتیک می‌باشد. (صفحه ۱۲) می‌توان صحبت مشخص از حزب طبقه‌ی کارگر کرد و حلقه‌ی اصلی در این رابطه را مسأله‌ی برنامه‌دانی دانست، و با واقعیت اینست که برای متخلفی نسبی حزب - آنهم حزب طبقه‌ی کارگر و نه حزب پدرخوانده‌ی طبقه - راه درازی در پیش داریم؟ بگذاریم از اینکه بحث شما را درباره‌ی دموکراتیک بودن انقلاب مرود سوسیالیسم (و اینرا در جزوه‌ی پیرامون تئوری انقلاب ایران، نقدی بر نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" مورد بحث قرار داده‌ایم).

ما برآنیم که ایجاد حزب پیشرو طبقه‌ی کارگر، بدون گذار از مرحله‌ی معینی از مبارزه‌ی مشخص طبقه‌ی کارگر، سرمایه‌داری، بدون آنکه طبقه‌ی کارگر از طبقه‌های در خود به طبقه‌ای برای خود نکامل یابد، بدون تجربه‌ی اندوختن مشخص کارگران از مبارزات خویش و بدین آگاهی سوسیالیستی از جانب بخشهای مهمی از طبقه‌ی کارگر - چه از خلال آموزش آنان از خارج و چه در خلال مبارزات روزمره - و بدون روی آوری طبقه‌ی کارگر به مسأله‌ی سیاسی علیه کل حاکمیت - بطوریکه دیگر پرولتاریای ایران بگفته‌ی خود رفقا فاقد: "ف مستقل و پیشرو طبقه‌ی خود در صحنه‌ی سیاسی و بالنتیجه ناتوان از تأثیرگذاری مستقیم آگاهانه بر روند مبارزات عمومی ایران" (صفحه ۲۲) نباشد و بنسبند حتی به وحدت مورد نظر در درون جنبش کمونیستی پایه‌ی مادی بحد، سوسیالیست، مبارزات دیگر حزب نه یک فرضیه‌ی از پیش ساخته‌ی الگوی از قبل تعیین شده برای انقلاب بلکسه از درون مبارزات طبقه‌ی کارگر و با تلفیق تئوری سوسیالیستی و جنبش کارگری ایجاد می‌شود. همانگونه که می‌توان در عیاب پرولتاریا، سازمان کمونیستی ایجاد کرد و هدف این سازمان را بیوند با جنبش کارگری اعلام کرد، می‌توان "حزبی" را نیز ایجاد کرد، ولی اینسبند حزب طبقه‌ی کارگر بمعنی اخص کلمه یعنی حزب پیشرو طبقه‌ی کارگر نیست. زیرا پیش فرض این "پیشرو بودن" شرط دیگری نیز هست و آن ارتباط ارگانیک و از طریق سازمانهای مشخص طبقه‌ی کارگر است. طبقه‌ی



جنبش کارگری و کمونیستی و... لروم "کار مخفی و ایجا هسته های مخفی" به منظور "بالا بردن آگاهی سیاسی و تشکیل کارگران" همه نشان از آن دارد که جنبش کمونیستی ایران از نقطه نظر ارتباط با جنبش کارگری و از آنجا ایجاد حزب طبقه کارگر هنوز در مراحل نخستین خودگام بر می دارد.

از سوی دیگر هنگامی که می خواهید بطور مشخصی رد مسأله های حزب را مطرح کنید، "حلقه های اصلی" آنها "تدوین برنامه" می دانید و می نویسید:

"برای تأمین بهروزی طبقه کارگر ایران به سر بورژوازی، بورژوازی دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت بسوی کمونیسم، وجود حزب مارکسیستی - لنینیستی لازم است که استقلال - سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا را در همه عرصه ها، مراحل و اشکال مبارزه ی طبقه ی وی تأمین و حفظ نماید. پرولتاریای ایران اکنون فاقد ایس ستاد رزمدهی خود بوده و لذا ایجاد حزب وظیفه ی اصلی پیشروان آگاه این طبقه را تشکیل می دهد. در عین حال در شرایط کنونی حلقه های اصلی برای ایجاد حزب، تدوین برنامه می باشد.

هر نوع مقدم کردن مسأله ی پیوند بر تدوین برنامه و حتی التقاط مسأله ی برنامه و پیوند نشانه ی درک محدود، اکتونیستی و غیردیسالکتیکی می باشد.

بنظر ما بروسی تدوین برنامه در عین حال بروسی گسترش و تعمیق پیوند، بروسی گسترش و تعمیق براتیک انقلابی می باشد.

در این جریان، وحدت بحثیایی از جنبش کمونیستی حول مسائل اساسی و برنامه های تاکتیکی

اصولی خواهد بود. (ص ۱۹) تا کیده ها و ناسب آیا این یک تناقض در تزه های شما نیست؟ رفقای کومه له یا به این تناقض در تزه آگاه نمی تید و یسا از کنار آن میگذرید که وظایف جنبش کمونیستی را از یکسو بردن آگاهی و... به میان زحمتگان می دانید و از سوی دیگر هنگامیکه شما به مسأله ی ایجاد حزب می پردازید، ناگهان شما می این بیسی فرضا در مقابل "قول" برنامه رنگ می یازد و همه چیز منوط به "برنامه" می شود. بعبارت دیگر شما در شرایط اصلی ایجاد حزب را تدوین برنامه می دانید و "لویجا بسا یکسان شدن وحدت جنبش کمونیستی" و "ایجاد حزب" مسأله ی ساختمان حزب را به برنامه نقل می دهید. این نتیجه گیری لویجا حل مسأله ی انقلاب ایران - ایجا حزب - را به مسأله ی برنامه ارجاع می دهد و ایس تصور را بوجود می آورد که با تدوین برنامه، حزب ایجاد گردیده و از آنجا کلید انقلاب ایران بدست می آید. آیا این ساده نگری در مسائل انقلاب نیست؟ آیا تدوین برنامه - به مفهوم مورد نظر کومه له - کدیعدا بدان خواهیم پرداخت - آنچنان مشکل بوده است که سازمانهای کمونیستی و منجمله خود رفقای کومه له تا کنون قادر به تدوین آن نبوده اند و نتوانسته اند به "حلقه های اصلی" دست یابند؟ احتیاد تصور کنید که این برنامه تدوین شده است و برخی از سازمانهای کمونیستی موجود،

بر سر آن به تفاهم رسیده اند. و جدول رفقای کومه له "وحدت اصولی خود را"، "حول مسائل اساسی و برنامه های تاکتیکی" اعلام کرده اند. آیا سازمان جدیدی براساس

بر سر آن به تفاهم رسیده اند. و جدول رفقای کومه له "وحدت اصولی خود را"، "حول مسائل اساسی و برنامه های تاکتیکی" اعلام کرده اند. آیا سازمان جدیدی براساس



کارگریا بیدبتهواننددر زندگی روزمره ی خود این "پیشرو" را درک نمایند. باید عنوان پیشرویی و یا "نمایشندگی" از کانال مشخص مبارزاتش - مبارزه ی کارگری - بسدو تفویض شود و گرنه این "پیشرو" بجای او و بدون آنگه بتواند از "غریزه ی سوسیال دموکراتیک" کارگران در مبارزاتش سود جوید، در عالم برنظام مبارزه ی طبقه ی همچون یهودای سرگران به اینسو و آنسو خواهد رفت. ما به اندازه ی کافی از فیض این نوع "احزاب" یا مطلاج کارگری در ایران برخورداریم که بدنبال تکرار تجارب آنان نباشیم. "حزب کارگران سوسیالیست" با اشعاعات متعدد آن و حزب کاربا "صدر خلیل"، حزب توده، حزب کارگران انقلابی و حزب رنجبران که همگی با اتکاء به برنامه ی خود برای پرولتاریا و نه برنامه ی واقعیتی پرولتاریا در انقلاب - که پرولتاریای آگاه ما - اجتماع تدوین و اجرای آن است - به "رهبری" طبقه ی کارگر مشغول هستند.

شما از یکسو وظایف مشخص سازمانی خود را درقبال جنبش کارگری اینگونه ارزیابی می کنید: "گسترش عمومی و هر چه برآکنده و سازمان نیاسفته ی مبارزه ی توده ها و ضعف حاکمیت بورژوازی و وجود اورتونیسم در درون جنبش کارگری و کمونیستی، وظایف مبرمی را در مقابل کمونیستها قرار می دهد که ما نیز بایستی به سهم خوددر ایضای آن بکوشیم:

۱- جنبش کارگری: الف) ترویج سوسیالیسم علمی و برنامه ی مقدماتی سازمان در بین کارگران پیشرو، مبارزه برعلیه اورتونیسم و رویونیسم درون جنبش کارگری. ب) تبلیغ و اشاعه ی ماهیت فدا انقلابی رژیم و جناحهای آن، افشای ماهیت ارتجاعی جنگ ایران و عراق و اینکه "دفاع از میهن" بورژوازی اسر پرولتاریا نیست.

ج) در امر سازماندهی مقدم قرار دادن کارمخفی و ایجاد هسته های مخفی در بین کارگران پیشرو و با اتکاء به آن استفاده از هرگونه شرایط مساعد و امکانات علمی برای بالا بردن آگاهی سیاسی و شکل کارگران. (صفحه ۱۹) تا کیده ها ازماست)

چه قبول این واقعیت که "مبارزه ی توده ها" برآکنده و سازمان نیافته است" و چه وجود "اورتونیسم در درون

★ منتشر شد

لا اردیبهشت

خبرنامه کارگری

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۷۶

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

حزب سیمرو طبقه‌ی کارگر ایران است؟ آیا می‌تواند هدف مستقل و نیرومند سرولتاریا در انقلاب ایران معنی اجتماعی بخشد و طبقه‌ی کارگر ایران را بمناسبتی یک نیروی اجتماعی به مبارزه بکشانند یا حداکثر واکسیر در عمده‌ی راه منسحب‌نشود یک نیروی وسیع چپ‌است که اگر بخواهد خود را بمناسبتی حزب سیمرو طبقه‌ی کارگر بتواند کند، راه دیگری ندارد جز اینکه خود را بجای آن واقعیت اجتماعی - حزب - بنماید و خارج از طبقه‌ی کارگر مبارزه‌ی طبقاتی را رهبری کند. حریفی که صرفاً می‌تواند در محیطه‌ی کمونیست‌ها بمناسبتی حزب طبقه‌ی کارگر عمل نماید، اما در واقعیت اجتماعی چیزی جز یک حزب چپ و با تاثیرات متین نخواهد بود.

### کومه‌له و برنامه

برداشت قطعه‌ام از مسالده‌ی برنامه نادیمس و سهیم است. کومدله از یکسو قطعه‌ام‌های کنکسردی سازمانی خود را "برنامه‌ی مقدماتی" و با "خطوطی از برنامه" می‌نامد (صفحه‌ی ۲) و در آن به یکسری نتایج حول مابیل اساسی انقلاب اشاره می‌کند و از سوی دیگر مطالب مشخص سازمانی خود را در قبیل جنبش کارگری جزء آن می‌شمرد (صفحه‌ی ۱۹) و حتی برنامه‌ی مطالعاتی خود را ("با توضیح این نکته که مطالعه و آموزش تئوری مارکسیسم - لنینیسم برای سازمان ما ضرورت خاصی دارد" - صفحه‌ی ۲۵) در این برنامه می‌کنجا نندوجسای دیگر آنرا ایچنین توصیف می‌کنند:

"برنامه‌ی پرولتاریا در انقلاب ایران - که حزب بر اساس و بدور آن ایجاد می‌شود - ارتقای تئوری مارکسیسم - لنینیسم با کل مناسبات اجتماعی در ایران (تلفیق تئوری با مناسبات اجتماعی...) حاصل می‌شود." (مجموعه‌ی ۲۴)

شهر و اگر هر یک از شقوق فون را مبنای تحلیل قرار دهیم و فرض کنیم که مقصود رفقا تمام این شقوق است، باید از رفقای کومدله سؤال کنیم چگونه و چه کسانی هستند که معتقدند صرفاً باید به امر پیوند با طبقه‌ی کارگر اهمیت داد و این "حلقه‌ی اصلی" را فراموش کرده‌اند؟ و مسالده‌ی پیوند را بر "برنامه" مقدم می‌شمرند. کسری جریان "اکونومیستی" است که به لزوم داشتن برنامه در مبارزه‌ی سیاسی واقف نباشد. "برنامه‌ی علی‌الخصوص به معنوسی که شما از آن استفاده می‌کنید - کم و بیش در نزد جریانات کمونیستی ایران مطرح بود و هست. و صرف قبول آن بمعنی برداشت غیر "کونسو-میستی" از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر نبوده است. میتوان

"برنامه" داشت و "اکونومیست" بود. می‌توان برنامه نداشت و "اکونومیست" بود. در حقیقت صرف قبول لزوم برنامه نشانه‌ی درک از "کمونیسم" و مبارزه غلیبانه "اکونومیسم" نیست. این یک ساده‌نگری است که همه چیز را به داشتن برنامه خلاصه کنیم. حتی اکونومیست‌هایی مانند مرحوم مارتینف معتقد به "برنامه" بودند منتهی بجای "تاکتیک - نقشه"، "تاکتیک پیرو" را مطرح می‌کردند.\* . بعبارت دیگر این قبول و یا عدم قبول برنامه نیست که شاخص اکونومیست بودن یا نبودن است. این خود برنامه است که باین مفاهیم جان می‌دهد و

معین می‌کند که این جریان سیاسی در مبارزه‌اش اکونومیست است و یا نیست؟ زیرا "اکونومیسم" مترادف با بی‌برنامگی نیست. "اکونومیسم" مفولده‌ای خاص در درون جنبش کارگری است که دارای معنا و حدود مشخص خود است و یکی از شاخصهای اکونومیسم آنهم نه از نظر خود آنان بلکه از نظر مارکسیست‌ها بی‌برنامگی است. با اینحال فرض کنیم که باید "تدوین برنامه‌ی شیر اکونومیستی" را در دستور کار قرار دهیم و با حل

این مشکل، یکی از مشکلات اساسی انقلاب ایران را حل کنیم. برسدنی است که آیا بعد از تدوین این برنامه که رفقا برای آن "بروسه‌ای" قائلند بدون پیوند بسا جنبش طبقه‌ی کارگر - یا داشتن در همین حد می‌توان حزب سیمرو طبقه‌ی کارگر را ایجاد کرد؟ آیا یکسان انگاشتن بروسه‌ی "تدوین برنامه" و "پیوند" خود یکسان استباه نیست. "تدوین برنامه" بمعنای مورد نظر رفقا و با حتی بمعنی مصطلح آن یعنی "برنامه‌ی حزبی برای انقلاب" چه مقدار از نیروی یک سازمان کمونیستی را محود معمول می‌دارد و تا چه مدت زمانی می‌تواند مسالده‌ی عمده‌ی یک سازمان باشد. آیا تدوین برنامه صرفاً موارد فعالیت سازمانی محسوب می‌گردد و زمان لازم برای تدوین آن - که بی شک باید در طول مبارزه دائماً دقت‌نظر گردد - مدتی نامحدود است و یا بالعکس آیا پیوند با جنبش کارگری - یا بهتر بگوئیم کسری در اشغال آگاهی به درون جنبش کارگری - یک مسالده‌ی صرفاً سازمانی است، یا بیرون از آن یک ارتباط ارتقا‌ییک با طبقه و یک کار سیاسی - اجتماعی است که سال‌های سال باید بدان دست زد و می‌توان آنرا ارتباطی بی‌حدود کرد؟ آیا هم طراز جلوه دادن این "بروسه" یعنی "تدوین برنامه" و مسالده‌ی "پیوند" (با توجه باینکه "تدوین برنامه" سهلتر و در مدت کمتری عملی است و مسالده‌ی "پیوند" مشکلتر و در مدت زمان طولانی‌تر) به معنای فدا کردن مسالده‌ی بایسته‌ی طبقاتی در مورد ایجاد حزب در مقابل "توافق برنامه‌ی نیست؟ آیا باید برای کریر از اکونومیسم بدامنسان ولو سازمانی ابقا؟

آیا اگر رفقای کومه‌له معاد قطعنامه‌ی خسود را تکمیل کنند و تا چند جریان دیگر متنابه به "وحسبت اصولی" برسند ما در چند ماه آینده شاهد ایجاد حزب جدیدی خواهیم بود؟ امیدواریم که اینطور نباشد. ادامه دارد

\* نامی نقل قولیبا در این مقاله از "قطعنامه‌های مصوبات کنفرانس دوم" سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومدله) می‌باشد.  
\* رجوع کنید به یک کام به‌سبب دو کام بدیس.

### پیکارو ...

شوده ...  
س با بد مواضت کشیده این سبز یک حکم سرری است. اما قبل ارسیدن بنا بر احکام بدیک بکنده بدمجددا تا کشید کنیم رفقای عزیز، هیچکس نمیگوید شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی در ایران هم اکنون فراهم است. پس ما "دلیل" نیاورید که ترا هم نیست و بعد مجبور دادن به احکام عجیب شوید. بحث در اینست که اگر فرا هم نیست با پیدا حد سوان و امکان فراهم کردن بعضی مشخص داد که در دوران فراهم کردن و فراهم آمدن، یعنی دوران تدارک هستیم، و در اینکه گفت چون فرا هم نیست ما هبت انقلاب را بزیر سؤال می‌کنیم و از خود ما هم ابداعی انقلاب نیمه نیمه میسازیم. بحث در اینست که در مقابل این مشکل، فراهم نبودن، همچنان مارکسیست باقی میمانیم و راه حل کمونیستی جستجو میکنیم و با اینکه روح بیولنیسم در ما بدجنب و جوش می‌افتد و میگوئیم چون اصل انقلاب است و مهم نیست چه انقلابی و همین الان هم باید بشود پس آهای ای همدی خرده بورژواها، ای بخش غیرمترجم بورژوا لیبرالها، ای ... بیاید انقلابی کنیم که یک نسخه‌ی آن مال شما و یک نسخه‌ی آن مال ما باشد، انقلاب سوسیالیستی نمیخواهیم، دموکرات و انقلاب دموکراتیک میکنیم. اما چون ما کمونیست هستیم و با بدطوری سخن گوئیم که دیگر کمونیست‌ها را بدنگیرند میگوئیم همه‌ی شما برهبری من تن دهید و من بعدا بر شما را با بنیاده انقلاب سوسیالیستی پس از انقلاب دموکراتیک خواهیم برید. شیرین است ولی فقط خیالی شیرین است.

## برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

پیکار...

سوسیالیستی است. خیر رفقا! مسئله‌ی ارضی ایران راه حل سوسیالیستی می‌طلبد. حل بورژوازی ندارد مگر سر ادامه‌ی وضع گذشته با پیروفت و پس‌رفت‌های غیر اساسی. جواب شما، یا "انتقاد از خود" شما در این مورد چیست؟

مسئله‌ی دیگر بعنوان مانع انقلاب سوسیالیستی:

دیکتاتوری تمام عیار. میدانید رفقا وقتی می‌گوئیم تزه‌های شما پاندولی است نباید بشما بر بخورد. شما در گذشته مسئله‌ی دموکراسی بورژوازی را چنان تخطئه می‌کردید که هر کس سخن از آن میگفت در معرض خطر هولناکی دفاع از بورژوازی قرار میگرفت. حال شما مانند پاندول با نظر گرفته‌اید. وجود دموکراسی بورژوازی چنان عمده و اساسی و حیاتی شده است که نبودنش مانع شروع انقلاب میشود! ما با کدامیک از نظرات متفاد شما (اکثریت؟ اقلیت؟) جدل کنیم. چون رسم شما برایست که نظر اکثریت مرکزیت، نظر شوریک کل سازمان است و همه حتی مخالفین آن ملزم به دفاع از آن (و فدیته با نظر خود!) هستند ما شق اخیر را شق رسمی فرض میکنیم و چند کلمه پیرامون آن توضیح میدهم. وجود دموکراسی بورژوازی علی‌الاصول بهتر از فقدان آنست. امر مبارزه طبقاتی در اینصورت بهتر جریان می‌یابد. آموزش سوسیالیسم در آن میسرتر است. هم برای چپ و هم برای توده‌های پرولتاریا. اما اینرا نیز بدانیم که این حکم علی‌الاصول درست است و نه بصورت مطلق و جاودانی. بدین معنی که اگر بدلیل یا دلالتی امکان حصول دموکراسی بورژوازی نبود نباید قید انقلاب سوسیالیستی را زد. ما مستقدیم - و شما هم گفته‌اید - که در ایران امکان استقرار دموکراسی بورژوازی وجود ندارد. بسیار خوبه نه تنها در ایران بلکه باز علی‌الاصول در کشورهای پیرامون وجود ندارد. نتیجه چی؟ نتیجه اینکه چون انسان فقط یک بعد و یک خط را می‌بیند بمجردی که مابقی در راه آن دید و میماتد. انسان یک بعدی بلی وانسان متفکر می‌بیند که چه چیزی اساسی است، چه چیز وسیله است. انسان متفکر از این مسئله نتیجه نمی‌گیرد که پس در کل عالم مسئله انقلاب سوسیالیستی بلاموضوع است چون در کشورهای پیرامون که بعلمت وجود "دیکتاتوری تمام عیار" (نیمه عیار؟) نمیشود در کشورهای مشرق هم بگفته‌ی شما شرایط ذهنی آن وجود ندارد و بایسن زودپیا هم بوجود آمدنی نیست. انسان متفکر میگوید که گرچه وجود دموکراسی بورژوازی کار را بسیار تسهیل میکند ولی من فقدان آنرا آنچنان بلای عظیم آسمانسی نمی‌دانم که املا از انقلاب اجتماع بی‌دست بشویم و به انقلاب نیمه - نیمه رضایت دهم. وجود یا فقدان یک مسئله‌ی

سیاسی، ماهیت انقلاب را عوض نمی‌کند. شکل آنرا می‌توان عوض کند. بگذارید در جایی که ظاهراً توافق داریم توضیح دهیم:

در کشورهای متروپیل شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی بنظر شما و ما نیز وجود ندارد. از این امر چه نتیجه میتوان گرفت؟ آیا نتیجه اینست که پس انقلاب آینده‌اس جوامع انقلاب سوسیالیستی نیست؟ کذا ماهیت آن سوسیا - لیستی نیست؟ البته نه! انقلاب آینده این جوامع سوسیالیستی است اما این انقلاب زمانی انجام خواهد شد که شرایط ذهنی آن نیز فراهم شده باشد. فقدان شرایط ذهنی - که مسئله‌ی بسیار مهمی است - ماهیت انقلاب آنها را عوض نمی‌کند. شکل آنرا و در این مورد مشخص زمان آنرا معین میکند. بهمین منوال فقدان دموکراسی بورژوازی نه در ایران و نه در هیچ جای دنیا باعث دگرگونی ماهیت انقلاب آن جوامع نخواهد شد. میتوانست آنها را بسبب بیندازد، میتوانست شکل آنها را تغییر میدهد.

بیاثید قضیه را از زاویه‌ای دیگر نکاد کنیم. فرض کنیم استقرار دموکراسی بورژوازی مسیر باشد. در این شرایط علی‌الاصول کار ترویجی و تبلیغی و سازماندهی دلیقه آسانتر خواهد شد ولی تا کی؟ اینرا میدانیم - یا لااقل امیدواریم که بدانیم - که در جامعه‌ی سرمایه داری هیچگاه این امکان وجود ندارد که این مسئله براحتی تا آنجا پیش رود که کل طبقه‌ی کارگر در این روند تبلیغی و ترویجی سوسیالیست شود. کل طبقه کند ابدا حتی اکثریت طبقه نیز چنین نخواهد شد بدین معنی که بمجردی که دامنه‌ی این امر بالا بگیرد دموکراسی - بورژواها، دیکتاتورهای بقول شما "تمام عیاری"

خواهند شد یعنی دموکراسی بورژوازی جای خود را بسدی دیکتاتوری بورژوازی خواهد داد (البته منظور از دموکراسی و دیکتاتوری در اینجا معانی سیاسی آنست و کرنسی می‌میدانیم که در دموکراسی بورژوازی هم دیکتاتوری طبقه بورژوازی وجود دارد). در اینصورت یعنی وقتی مبارزه طبقه کارگر بحدی رسید که منجر به دیکتاتوری شد آنوقت باید بگوئیم که چون دیکتاتوری تمام عیار است پس انقلاب سوسیالیستی بی‌معناست؟ باین حساب شما بطوریکه گفتیم شما در اروپا و امریکا هم امکان انقلاب سوسیا - لیسی را نفی میکنید و آنرا تنها در شرایطی ممکن می‌دانید که بورژوازی قول دهد تا روزی که انقلاب سوسیا - لیستی شروع میشود به دموکراسی وفادار بماند. این البته مضحک است ولی نتیجه‌ی منطقی احکام فکرنسده‌است که شما میدهید. بگذارید جمله‌ی شما را با هم بخوانیم:

"یگانه انقلاب اجتماعی... انقلاب سوسیالیستی است، لیکن بلحاظ... دیکتاتوری تمام عیار و... شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم بقیه در صفحه ۱۸

# در حاشیه رویدادها

## اسامی ساواکی‌ها را منتشر کنید (یا اقل آنها را در ساواها استخدام کنید)

پس از آن همه شمار نویسی سر در دیوار و بالا و پائین روزنامه‌ی مردم برای درخواست انتشار اسامی شیرچیشان ساواک، نورالدین گویا نوری، آموزگار ظاهراً "بزرگ حزب طراز نوین طبقه کارگر"، موضح علی الاصول رسمی حزب را در برابر انواع ساواک‌های نااهنگی و املایی نشان داد. به گفته ایشان در دومین جلسه "تحت‌آرام" حق رژیم تنها به معنی رژیم آیت‌الله بیعتی است که ساواک را تجدید سازمان کند و اعضای ساواک سابق غیر اسلامی را هم در زیر عنوان نازدی ساواها (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) به کار بپذیرد. با سقوط رژیم شاه، حزب‌نوده دچار این مشکل یگانه شد که باید حسابو کتابی را از ساواک جدا کند. تنها تهرانی معلوم که مشخص‌ترین کل حزب مورد بحث هم اعلان کرد که از سال‌ها پیش تشکیلات تهران حزب‌نوده به سمت ساواک اداره می‌شده است و گذشته‌گی این دور و سرفشا شده که بار زمین گذاشتی سران متواری را سر نوبت بکشد.

اما اوضاع تازه، مشکل "حزب‌آوار نوین" را تنها حدودی حل می‌کند، اگر اعضای ساواک، با اکثر آنها، به کارشان ادامه بدهند می‌توان نتیجه گرفت که نتیجه نهایی نهایی، اگر در چند سالی که سران حزب غایب بود ساواک زحمت‌آداری جلسات باقی‌مانده‌ی حزب را به عهده گرفت، حالا که سران ساواک محسن را ترک کرده‌اند یا از دارفاسی اخراج شده‌اند، "حزب‌طراز نوین" دستی‌زیر بال ساواهای آقای بیعتی می‌کند. بالاخره آدم به آدم می‌رسد.

"حزب‌طراز نوین" که بنا شدی بین با انحلال کمیته‌ها به دلیل "نفوذ عناصر ضد انقلابی در شیرچاشی" مخالفت می‌کند، برای استخدام کارهای محرب ساواک در ساواها معیاری اساسی در دست دارد. همیشه همان معیاری که برای برخورد با کل رژیم شاه به کار می‌برد: می‌توان به هنگامی با "عناصر واقع بین نو ساواک‌آباد داد و عناصر غیر واقع بین را مرخص کرد. عناصر نسوخ اول طبیعتاً دوستی‌شان را از حزب‌نوده و خموششان را از مخالفان آن دریغ نخواهند کرد. چه بهتر که عناصر جناح واقع بین ساواها قبلاً از آسوبی‌های حزب‌نوده هم بهره‌مند شده باشند.

استفاده‌ی که احتمالاً به مهر باشد "حزب‌طراز نوین" بر ساواهای آیت‌الله بیعتی یا شرکت "اعضای با تجربه" بی‌ی ساواک "با ناباوری می‌نگرند، هر واقع در شناخت احوال و عادت‌گرفته‌ی مرتضی علی ساراشی دارند.

## آخرین یاری‌های عامل انحصارات بین‌المللی به جمهوری اسلامی باشکست مواجه شد

انتخاب‌فرانسوا میتران به ریاست جمهوری فرانسه، بدلالی که در شماره ۷۵ رهائی نوشتیم، باره‌ی امیدی در دل رژیم جمهوری اسلامی سافروختن و چشم‌اندازی با-

لاخره برای پیروزی عساکر اسلام بی‌غرای کثیر، سوخته‌ی آورده بود. ولی بطوریکه در همان شمارده‌ی پیشین نوشتیم وعده‌های خیل از انتخابات فرانسوا میتران (در رابطه با قطع همکاری اش با عراق و سوژه عدم حصول بنیادی میراث‌های صوفی مدون F-1 و قطع ارسال تجهیزات نظامی به عراق)، در پی خوردن با واکنش‌های سرحد زمینی رتک‌ناختن و امیدهای رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه به سران‌مستدل گردید.

در شماره‌ی ۶۵/۳/۹ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی با نوشتن گویاهی سرخورد کردیم که در آن، ازگان حزب حاکم‌سالک صحن و دستان را شمار "مسو مسواری" می‌کند. خواست با آن‌ها به مسائل بند کرده شکست‌شکسته‌ی خود بود و خود بپردازد چه شد که یکمرتبه حزب‌جمهوری اسلامی این چنین از عزم کف‌بر دهان آورده است. دلیل آن بارک‌سود کردن علت واقعی آن، بهر استعلامی از "مسو نامه" (بر وزن "سج نامه") ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی را در زیر نظر کنیم:

"... از تصمیم‌های انتخابات فرانسوا میتران رهبران سوسیالیست‌های فرانسه، که پس از استقرار در کاج بر زره و سرب‌الیه انجام شد، معمولی‌انداجی بحویل‌ناوهای ایران بود... اگر (میتران) بی‌پس از انتخابات لاف‌شانی می‌یافت (از جلسه قطع ارسال اسلحه و عدم حصول میراث‌ها به عراق) که پس از انتخابات، همانطوریکه پیشین می‌نویسد کرده بودیم، بکتابت و دولت جدید اعلام کرد که "کلیه میراث‌های دولت فرانسوا را می‌توانم خواهد شمرده" (و مردم خون‌باور فرانسه سر آینه را باور کرده بودند بخاطر این بود که "طول مسو" او را بخوبی نمی‌شناختند و فریب‌خمان زبون می‌نویسد و بی‌مسئله‌گریهای او را خورده بودند و ما بای تجربه و تسل بی‌سایان نباید شکست می‌نویسد ماه‌ها و را بنام "روزنامه‌ی جمهوری اسلامی" - ۶۵/۳/۹ -

و اما واکنش‌های:

فرانسوا میتران "سج سال عینی سوژه" ریسکار دسنی "عنوان" یکی از بزرگترین اقتصاددانان جهان "دست‌به‌وزیری فرانسه انتخابات با اقتصاد بحران‌زده‌ی فرانسه داری فرانسه را نجات دهد. سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی این فرانسوا اشتداد بورژوازی و عامل انحصارات بین‌المللی، اقتصاد فرانسه را سویی بحران عنصر سرب‌سوی داد (که به بارهای از انبساط‌های سیاست‌دهن سارده‌ی ۷۵ رهائی اشاره کرده‌ایم). انتخابات به کارگری "رمون بار" او را بصورت قبح برین دشمن رخصت‌کنان فرانسه در آورد. ریسکار دسنی، علی‌رغم نفوذ عمیقی که کارگران و سایر زحمتکشان بر اساس سار سخی‌های کوباگوری و فریب‌ده در سوم مردم فرانسه (از این اقتصاددان و رتک‌سخت و از این عامل انحصارات بین‌المللی دانستند، تا آخرین روز ریاست‌جمهوری خود، او را در بین‌سخت‌وزیری بگذاشتند.

در ۱۹۸۱، ریسکار دسنی رئیس‌جمهور فرانسه، در انتخابات شکست خورد. بر اساس قانون اساسی جمهوری سوسیالیست، در دوره‌ی انتقال قدرت (پس از انتخابات) رئیس‌جمهور و دولت قبلی، حسی شکست‌خورده‌ی تعلیم می‌گردد. سوسیالیست‌ها را سار سخی و فرانسوا ملزم هستند که امر جاری و عادی را اداره کنند. علی‌رغم عراحت قانون اساسی فرانسه در این زمینه، "رمون